فلسفه و ارکان و شرایط

نماز و روزه و زکات



در مذهب امام شافعی رضی الله عنه

تألیف: مرحوم حاج سید محمد شیخ الاسلام کردستان

عَلَمُ الْإِيمَانِ الصَّلٰوةُ   چون بنده خدای خویش خواند
هست اسلام را نماز نشان   باید که بجز خدا نداند
بی‌نشان کی قوی بود ایمان

سعدی

فلسفه و ارکان و شرایط

نماز
و
روزه و زکات

نمازهای پنجگانه و نماز جماعت، جمعه، قصر و جمع،
نماز میّت، تلقین، سیّدالاستغفار اذکار صبح و شام
از دیدگاه حضرت امام شافعی رضی الله عنه

تألیف مرحوم حاج سید محمد شیخ‌الاسلام کردستان

این کتاب چندین بار بهمت والای مرحوم آقای مهدی صدیق وزیری
چاپ و منتشر شده است.

سرشناسه : شیخ‌الاسلام، م...
عنوان و نام پدیدآور : فلسفه و ارکان و شرایط ... در فقه شافعی رحمه‌الله: نمازهای پنجگانه و نماز جماعت ... معه، ... جمع... / تألیف محمد شیخ‌الاسلام
مشخصات نشر : سنندج: انتشارات کردستان، ۱۳۸۳
مشخصات ظاهری : ۹۶ ص
شابک : 978-964-7638-50-0 ... ۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی
یادداشت : فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
عنوان دیگر : فلسفه و ارکان و شرایط نماز و روزه و زکات: نمازهای ... نماز جماعت، جمعه،
موضوع : فقه شافعی
موضوع : نماز
موضوع : روزه
موضوع : زکات
رده بندی کنگره : BP۱۷۷/ش۹ف۸ ۱۳۸۳
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۲۳
شماره کتابشناسی ملی : م۸۳-۵۳۱۴

انتشارات کردستان
Kurdistan Publication
سنندج - پاساژ عزتی - تلفن: ۲۲۶۵۳۸۲

نماز، روزه و زکات

✓ نام کتاب:	نماز، روزه و زکات
✓ مؤلّف:	مرحوم سید محمد شیخ‌الاسلام
✓ نوبت چاپ:	سوم: ۱۳۸۸
✓ تیراژ:	۵۰۰۰ جلد
✓ تعداد صفحه و قطع:	۹۶ صفحه‌ی رقعی
✓ ناشر:	انتشارات کردستان

قیمت: ۱۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸ـ۹۶۴ـ۷۶۳۷ـ۵۰ـ۰
ISBN: 978 - 964 - 7638 - 50 - 0

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين و الصّلوة و السّلام علیٰ خير خلقه سيّدنا محمّد خاتم‌النّبيين و علیٰ آله و صحبه الیٰ يوم الدّين.

و بعد:

ايّامی بود که دوست ارجمند و گراميم جناب آقای مهدی صديق وزيری که از صلحای عصر خود بشمار ميروند از حقير ميخواستند که رسالهٔ کوچکی را در نماز و توابع آن به فارسی بنگارم تا طالبان اتّباع شريعت مقدّسه را راهنمائی کند و مقلّدين و اتباع امام شافعی را(۱) که بزبان عربی آشنا نيستند. در اين امر مهّم مذهبی روشن سازد.

---

(۱) نسب امام شافعی بدين‌قرار است:
محمدبن ادريس‌بن عثمان‌بن شافع‌بن سائب‌بن عبيدبن عبد يزيدبن هاشم‌بن مطلب‌بن عبد مناف که جدّ سوّم پيغمبر اسلام ﷺ و جدّ نهم شافعی است، جدّ سوّم امام که شافع نام داشته خود و پدرش سائب به دين اسلام مشرّف شده‌اند. محّمدبن ادريس خود را به او منسوب نموده و نام خانوادگی را از او گرفته است.
مادر امام شافعی فاطمه دختر عبدالله فرزند حسن مثنّی پسر حسين‌بن علی رضوان‌الله عليهم است.
اميرالمؤمنين علی‌بن ابی طالب کرّم الله وجهه هم عموزاده و هم پسر خالهٔ شافعی است زيرا مادر سائب جدّ شافعی شفا دختر ارقم‌بن هاشم‌بن عبدمناف بوده و مادر مادرش خليده دختر اسدبن هاشم مذکور و مادر علی فاطمه دختر اسد نامبرده است.
امام شافعی در ۱۵۰ هجری در غزّه مشرق شام متوّلد شده و در سال ۲۰۴ هجری وفات يافته و در دارالقرافهٔ مصر مدفون است.

حقیر از دو نظر قبولی خواستهٔ ایشان را به تعویق می‌انداختم یکی آنکه خود را شایستهٔ انجام این خدمت نمی‌دانستم دیگر آنکه قسمتی از مطالب مورد نظر ایشان در مطاوی تالیف بزرگان بطور پراکنده و قسمت دیگر بطور مشروح در کتب فقه یاد شده و اسلاف و معاصرین چیزی را فراوگذار نکرده‌اند و آنانکه جوینده باشند میتوانند بر مسائل مهّمه واقف و از چنین رسالهٔ ناچیز بی‌نیاز باشند، دوست محبوب و صدیقِ گرامیم در عدم قبول معاذیر اینجانب و تحمیل ارادهٔ مشروع خویش اصرار ورزیدند و چون راه گریز نیافتم ناگزیر به اجابت ملتمس ایشان شتافتم و اینک مطالبی را از نظر خوانندگان ارجمند میگذرانم:

دیـــن:

دین عقاید اسلامی است که از طرف ذات واجب‌الوجود جلّ جلاله برای هدایت بشر به انبیاء (پیغمبران) رسیده و به مردم ابلاغ گردیده است.

عقیدهٔ دینی در نهاد و نفس بشر فطری است و تنها پناهگاهی است که به هنگام حوادث و مصائب موقعیکه آدمی از هر کس و هر چیز مأیوس و ناامید میشود به آن توسّل می‌جوید هنگامی که آدمی در اضطرابات روحی غوطه میخورد. و از مشکلات زندگی بیزار و گریزان است، در آن لحظاتیکه طوفان ناکامیها و شکست خوردنیها او را می‌غلطاند و ناملایمات و تلخی‌های زندگی بر قلبش سنگینی می‌کند، در آن دقایقی که سرگردان است و نمیداند چگونه است و بکجا میرود و چرا آمده است، در آن ثانیه‌هائی که بر رشتهٔ دور و دراز آمال و آرزوهایش و زندگی کوتاه و نابودی خود افسوس میخورد تنها راهنما و راهبر دین است که آدمی را به یکتا آفریدگار توانا متوّجه و دل او را از یاس و هراس می‌رهاند.

دین است که به انسان امید و اطمینان و آرامش قلب مـی‌بخشد و بـه زندگی و حیات جاویدان مژده میدهد.

پس دین از لوازم اجتماعات بشری و کاملترین آن دین اسـلام و تـنها دینی است که مقبول پیشگاه اقدس خدا میباشد.

(اِنَّ الدّینَ عِنْدَ اللّٰهِ الاِسْلامُ)

(وَ مَنْ یَتَبِعْ غَیرَ الْاِسْلامِ دیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرینَ)(۱)

این کاخ سعادت بشری یعنی اسلام بر پنج پایه و ستون استوار است.

عَنْ اَبی عَبْدِ الرَّحْمٰنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عُمَرَبْنِ الْخَطّابْ رَضِیَ‌اللهُ‌عَنْهُما(۲) **قالَ**

---

(۱) سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۷ و ۷۹

(۲) این صحابی نامش عبدالله و کُنیه‌اش اَبی عبدالرّحمن و پدرش امیرالمؤمنین عُمربن خطّاب است رضی‌الله عنهما و او یکی از عبادلهٔ اربعه (یعنی چـهار نـفر صـحابه‌ای کـه نامشان عبدالله بوده. سه نفر دیگر عبدالله‌بن عباس و عبدالله‌بن عمرو بن عاص و عبدالله‌بن زبیر هستند). بوده که در بین اصحاب کرام از فقها و مفتیان بنام و به زهد و پـرهیزکاری معروف است، از هر فتنه‌ای اجتناب کرده نه با علی و نه با معاویه به جنگ نپرداخت و پس از آنکه متوّجه شد که خوارج گروه گمراهی هستند از خـودداری از جـنگ بـا آنـها پشیمان شد و گفت کاش به یاری امیرالمؤمنین علی ﷺ می‌شتافتم، این صحابه یک سال قبل از بعثت متوّلد و در مکّه بشرف اسلام مشرّف شده و با پدرش به مدینه هجرت نموده در غزوهٔ بدر پسر نابالغی بود بدین جهة در آن جنگ حاضر نبود و در جنگ اُحُد چهارده ساله بود پیغمبر ﷺ در آن غزوه هم اجازهٔ حضور نفرمود در غزوهٔ خندق چون به سّن بلوغ رسیده بود اجازه گرفت و شرکت کرد بعد از آن در تمام جنگها و غزوات حاضر بود و در هیچ جهادی تخلّف نکرد. پیغمبر ﷺ به حَفْصَهْ حلیلهٔ خود و خواهر شـقیقهٔ عبدالله فرمود (اِنَّ أَخاكَ رَجُلٌ صَالِحٌ لوْ اَنَّهُ یَـقومُ اللَّـیْلَ) هـمانا بـرادرت مـردی صـالح و پرهیزگار است کاش نماز شب را برپای میداشت.

خلاصه معنی این است که او نقطهٔ ضعفش فقط ایـن است کـه نـماز شب را نـمیگذارد حفصه فرمودهٔ پیغمبر ﷺ را برای او بازگو کرد بعد از آن دیگر نماز شب را تـرک نکـرد جابر ﷺ گفته است همهٔ ما از دنیا مختصر طرفی بستیم مگر عمر و پسرش، عبدالله‌بن عمر بزیارت خانهٔ خدا بسیار علاقه داشت و هر سال به مکّه میرفت حج و عُـمْرهٔ بـجا

سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَليهِ وَ سَلَّم يَقُولُ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلىٰ خمسٍ شَهَادَةِ ان لاٰ اِلٰهَ اِلاّٰ اللّٰهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عبدُهُ وَ رَسُولُهُ و أقامِ الصَّلاةِ و ايتآءِ الزَّكاةِ و حَجِّ البيتِ وصومِ رمضان.

بنای اسلام بر پنج پایه استوار است اوّل شهادتین دوم بپاداشتن نماز سوم دادن زکاة چهارم قصد خانهٔ خدا و پنجم روزه گرفتن ماه رمضان.

البته هر کدام از امور پنجگانهٔ مذکور را به کیفیتی باید بجا آورد که شارع مقدّس بیان فرموده است و ما در این رساله مجملی از آنرا می‌نویسیم:

۱ـ از روی عقیده و ایمان نه بصرف تقلید باید بزبان اقرار و به قلب اذعان و یقین داشته باشیم که احدی غیر از ذات واجب‌الوجود (جل جلاله) شایستهٔ پرستش نیست و محّمدبن عبدالله صلی‌الله علیه سلم که در مکّه مکرّمه متوّلد و مبعوث گردیده و در مدینهٔ منّوره رحلت فرموده **خَاتَمُ الْأنبيَآءْ** و آخرین فرستادهٔ خدا بر تمام جنّ و انس و ملائکه است و آنچه را از جانب خدا بر بندگان آورده حقّ و واجب الاطاعه است.

☞

میآورد و از تمام اصحاب به مناسک حج آشناتر بود و هرچه بدست میآورد در راه خدا میداد میگویند چون بندگان او میدانستند که او طاعت‌گزار را دوست دارد زیاد به مسجد میرفتند و بطمع اینکه عبدالله آنها را آزاد کند. ملازم طاعت و عبادت میشدند مردم به او می‌گفتند بندگانت میخواهند با این اعمال تو را فریب دهند که آزادشان کنید جواب میداد هرکس ما را به خدا فریب دهد برای او خود راگول میزنیم و حاضریم فریب بخوریم رَافِعْ روایت میکند که عبدالله بن عُمر هزار بنده را آزاد کرده و شصت بار مناسک حج را انجام داده و هزار مرتبه عمره بجا آورده و هزار نفر غازی را فی سبیل الله برای جهاد با هزار اسب تجهیز کرده است. پس از ۸۶ سال درگذشته و شصت سال مفتی مسلمین بود و بسال ۷۳ هجری شربت شهادت چشیده است ۱۶۳۵ حدیث از پیغمبر ﷺ روایت کرده / ۱۷۵ حدیث از تعداد مزبور متّفقٌ علیه مسلم و بخاری / ۸۵ حدیث را فقط بخاری و / ۳۱ حدیث را فقط مسلم روایت کرده و بقیّه را سایر محدّثین در صحاح خود آورده‌اند.

۲ـ در هر شبانه‌روز با شرایط و ارکان مخصوص پنج نوبت نماز بر هر مسلمان مکلّفی اعم از ذکور و اناث فرض و واجب است.

۳ـ دادن زکات اموال به مستحقّین از نقد و جنس و حیوان و حبوبات و مال‌التّجاره بشرایطی که در کتب فقه مذکور است واجب میباشد.

۴ـ در تمام مدت عمر بشرط استطاعة بدنی و مالی و امنیّت یکبار حج و عمره واجب است.

۵ـ هر سال تمام ماه رمضان را باید روزه گرفت و اگر کسی بیمار و مسافر باشد میتواند در ماه‌های دیگر آنرا قضا کند.

نماز و توابع آن
مشتمل بر یک مقدّمه و نه فصل

مقدّمه

بدانکه مهمترین وظایفی که در شریعت اسلام برای پدر و مادر نسبت به فرزند مقرّر شده عبارت از این است بمحض اینکه فرزندان بحّد تمیز برسند با عبارت ساده و بچگانه‌ای که درخور فهم انها باشد با لطف و محبّت بآنها بفهمانند که جهان و جهانیان را پروردگاری آفریده دانا و توانای مطلق، دارای جمیع صفات کمال و منزّه از هر عیب و نقص. و بآنها گوشزد کنند که خاتم‌النّبییّن محّمدبن عبدالله ﷺ از طایفهٔ قریش چهارده قرن پیش در مکّه معظّمه متوّلد و در سنّ چهل سالگی از جانب خدا (الله جل جلاّله) بر عموم جنّ و انس مبعوث گشته که بدستور قرآن خداشناسی و احکام دین را به مکلّفان تعلیم دهد و مردم را از گمراهی و جهالت براه راست (پرستش و عبادت خدا) هدایت و راهنمائی کند و یازده سال و کسری بعد از بعثت بامر خدا با یار شفیق خود ابوبکر صدیق رضی الله عنه از مکّه معظّمه به مدینهٔ منّوره هجرت فرموده و در سنّ ۶۳ سالگی دعوت حق را لبّیک گفته در حجرهٔ عایشه رضی‌الله عنهما که بعد از خدیجهٔ کبریٰ رضی‌الله عنها مقرّب‌تر و دانشمندتر از همهٔ ازواج طاهرات رضی‌الله عنهن بوده مدفون شده است.

از وظایف پدر یکی دیگر این است که فرزندانش را از سنّ هفت

سالگی تا ده سالگی به نماز تشویق کند و شرایط و ارکان نماز را بطور ساده به آنها یاد دهد و در صورت لزوم آنها را تهدید و از ده سالگی تا سنّ بلوغ شرعی (۱۵ سالگی) بر ترک نماز بزنند تا به آن عادت نموده و پس از بلوغ ترک نکنند و با زبان خوش و لحن ملایم آنها را از محرّمات منع و بر ادای واجبات ترغیب نماید.

فصل اوّل

نماز

نماز را در عربی صلاة گویند، صلاة در لغت بمعنی دعا است و در اصطلاح شرع اقوال و افعال مخصوص است که با نِیَّتْ قلبی و زبانی و تَکْبیر تَحُرّم آغاز و به سلام خاتمه می‌یابد.

نماز و سایر عبادات بدون هرگونه شائبه و آلایش فقط بمنظور اطاعت امر خدا جلّ جلاله و خَالِصاً لِوَجْهِ الله (برای خدا) باید باشد.[۱]

نماز وسیلهٔ اظهار عجز و نیاز عباد بدرگاه پروردگار است، نمازگذار باید حتّی‌المقدور در حین گذاردن نماز خیالات فاسده را به دل راه نداده بداند که یگانه معبود او را می‌بیند و از نیّات و افعال او آگاه است.

خدا (الله جل جلاله) نماز را بر بندگان خود فرض قرار داده تا آنان را به فرمان‌های خود یادآوری نماید و بندگانش از آن بر تخفیف و تسکین انواع مشقّتها و بلاهای زندگی دنیائی کمک معنوی گیرند.

فلسفهٔ نماز

آدمی را هرگاه میان روح و آفریدگارش علاقه و اتصّالی نباشد بزودی آثار وحشت و حزن و عدم قناعت بر او ظاهر و مستولی میگردد چه بسا

---

(۱) چون بنده خدای خویش خواند — باید که بجز خدا نداند.
سعدی رحمةالله علیه

گمان میبرد که این هراس و حزن نتیجهٔ محرومیّت از لهو و لعب و طرب است بنابراین نفس خود را در دامن رذایل می‌افکند و بسراغ مستی و می‌خوارگی و از خود بیخودی میرود و در حالی که سخت بر دنیا روآورده زندگی را بسختی میگذراند و بشدّت برای آنچه کوشش او به آن نرسیده است افسوس میخورد، همیشه سرگردان و هراسان و بی‌هدف و حریص است.

امّا نماز در آدمی اعتقاد و فرمان‌برداری و منقادبودن برای اوامر خدا و صبر در مصائب را اگرچه با انگیزه‌هایش مخالف باشد بوجود می‌آورد و این راه را برای انسان بازمیگذارد که هر چه میخواهد از پروردگارش مسئلت نماید و باین وسیله به کششهای درون خود پاسخ گوید.

نماز نهال امید و عدم یاس را در دل نمازگزار می‌نشاند و او را متوّجه به نیروی اعظم خدائی می‌سازد و بآن دعوت می‌نماید.

واضح است کسی که بر خالق خود اعتماد دارد یاس و نومیدی را بقلب خود راه نمیدهد و چنان قدرت و نیروئی در خود می‌بیند که میتواند با هر مشکلی مبارزه و مقابله نماید، پس نتیجه می‌گیریم که اتّصال و علاقهٔ روحی انسان با پروردگارش اگرچه چند لحظه در روز باشد از ضروریّات و بخاطر همین است که خدا نماز را در اسلام تشریع فرموده و در آیات متّعدد بآن فرمان داده است.

برخی از فلسفهٔ قرآنی نماز

۱ـ پیش‌گیری از ارتکاب اعمال زشت:

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصنَعُون﴾ (۱) عنکبوت/۴۵

۲ـ ایجاد ثبات و شجاعت و آرامش:

﴿يَا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاٰةِ اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (۲)

بقره/۱۵۳

۳ـ تشویق به سخا و کرم:

﴿اِنَّ الْاِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً اِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزوعاً وَ اِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً اِلاَّ الْمُصَّلِينَ﴾ (۳) معارج ۲۲ ـ ۱۹

۴ـ پرورش تمرکز ذهن و قوای فکری:

آدمی هنگامیکه به نماز روی می‌آورد و بخدای خویش متوّجه میشود می‌بیند افکار متّعدد و پراکنده او را فراگرفته است ولی او میکوشد تا بر آنها غلبه نماید و حضور ذهن و شکوه و عظمت خداوندی را جانشین آن قرار دهد این حالت خشوع نامیده میشود و قرآن رستگاری دنیا و آخرت

---

(۱) خداوند می‌داند شما چه کارهایی انجام می‌دهید.

(۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از صبر و نماز کمک بگیرد زیرا که خداوند با صابران است».

(۳) آدمی کم‌طاقت و ناشکیبا آفریده شده است. هنگامی که بدی به او رو می‌کند، سخت بی‌تاب و بی‌قرار می‌گردد. زمانی که خوبی به او رو می‌کند، سخت (از حسنات و خیرات دست برمی‌دارد و) دریغ می‌ورزد.

را بـر آن تـرتیب مـیدهد و مـیفرماید: ﴿قَدْ اَفْلَحَ اَلْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فی صَلاٰتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ مؤمنون / ۲ و ۱

نماز از اهّم واجبات در شریعت اسلام و از بزرگترین ضرورّیات دین پاک محّمدی ﷺ بشمار میرود و فرض بودن آن بـه آیـات و احـادیث و اجماع صحابه و تابعین و جمهور مسلمانان جهان ثابت شده باتّفاق تمام مذاهب اسلامی کسی که مُنْکرِ وجوب نماز باشد مُرْتَدٌ و مستحَّقِ عذاب و نصیب او تا ابد دوزخ است و کسی که با وجود اعتقاد بـوجوب آن نـماز نخواند حدّ شرعی او شدیدترین مجازات است.

برای اینکه اهمیّت نماز و منزلت آن در پیشگاه اعلای باری تعالی در نظر خوانندگان بخوبی روشن شود ما در این رساله به ذکر آیات و احادیثی چند می‌پردازیم:

۱ـ خداوند می‌فرماید:

﴿اِنَّ الصَّلاٰةَ تَنهىٰ عَنِ الْفَحْشاۤءِ وَ الْمُنْكَرِ﴾(۱) عنکبوت/۴۵

همانا نماز شخص را از کار زشت و ناپسند بازمیدارد.

۲ـ ﴿اِنَّ الصَّلاٰة كَانت عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتاباً موقُوتاً﴾(۲) نساء/۱۰۳

تصریح به کلمهٔ موقوت برای این است که هر فرض را بـاید در وقت مخصوص بخود خواند مگر در وقت ضرورت آنهم بدستور شرع اقدس رعایت وقت مخصوص غیرممکن یا دشوار باشد.

۳ـ ﴿قَدْ اَفْلَحُ الْمُؤمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ في صَلاٰتِهِمْ خاشِعونَ﴾(۳) مؤمنون/۲ـ۱

---

(۱) قطعاً نماز انسان را از گناهان بزرگ و کارهای ناپسند باز می‌دارد.

(۲) بی‌گمان نماز بر مؤمنان فرض و دارای اوقات معلوم و معین است.

(۳) مسلماً مؤمنان پیروز و رستگارند. آنان کسانی هستند کـه در نـمازشان خشـوع و خضوع دارند.

به تحقیق آنانکه در نمازشان خضوع و خشوع دارند رستگارند. یعنی کسانی که با حضور قلب و مذلّت در برابر عظمت الهی نماز میخوانند.

۴ـ ﴿اِلاَّ الْمُصَّلینَ الَّذینَ هُمْ عَلیٰ صَلاٰتِهِمْ دائِمونَ﴾[1] معارج/۲۳ ـ ۲۲

خدای تعالی گروهی را نام می‌برد که دارای پارهٔ اوصاف نکوهیده و اعمال ناپسند هستند بعد از آن افراد نمازخوان را از آن گروه استثناء میفرماید مگر نمازخوانانی که بر نماز خود پایدارند و آنرا ترک نمیکنند، در دنبالهٔ آیهٔ مذکور هم اصنافی را ذکر می‌کند که مَقْدَمشان را در بهشت گرامی می‌دارند یکی از آن اصناف را نمازخوان معرّفی و میفرماید

﴿وَ الَّذینَ هُمْ عَلیٰ صَلاٰتِهِمْ یُحَافِظُوْنَ اُوْلٰئِکَ فی جَنَّاتٍ مُکْرَموُنَ﴾

معارج ۳۵ ـ ۳۴

آنانکه بر نماز خویش مواظبت و مداومت دارند ایشان در باغهای بهشت گرامی هستند. (خدا در سورهٔ معارج دوبار نمازخوان را می‌ستاید).

۵ـ ﴿فی جَنّٰاتٍ یَتَساءَلوُنَ عَنِ الْمُجْرِمینَ مَا سَلَکَکُمْ فی سَقَرٍ قَالو لم نَکُ مِنَ الْمُصَّلینَ﴾ مدّثّر/۴۲

از گناه‌کاران می‌پرسند چه چیز شما را در دوزخ جاداد میگویند از نمازخوانان نبودیم.

(مفسریّن میگویند این آیه در شأن کفّار نازل شده و مقصود از مجرمین کفّار است)

۶ـ ﴿اَقِمِ الصَّلاٰةَ لِدُلُوکِ الشَّمسِ اَلیٰ غَسَقِ اللّیلِ وَ قُرْآنَ الْفجرِ اِنَّ قُرْآنَ الْفجرِ کَانَ مَشْهُوداً وَ مِنَ اللّیلِ فَتَهَجَّدْبِهِ نَافِلَةً لَکَ عَسیٰ اَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ

---

(۱) مگر نمازگزاران، نمازگزارانی که همیشه نماز خود را به موقع می‌خوانند و بر آن مداومت و مواظبت دارند.

مَقاماً مَحموداً﴾ اسراء/۸۱

از ظهر تا تاریکی شب نماز را بپای دار و نماز صبح یا تلاوت قرآن صبح را ملازم باش و پاسی از شب را به نماز تَهَجُّدْ (نماز شب) برگذار کن امید میرود در پاداش آن خدای تعالی تو را به مقام محمود برساند)

۷ـ ﴿ذٰلِكَ الْكِتَابُ لاٰ رَيْبَ فيهِ هُدىً لِلْمُتَّقِينَ. اَلَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيبِ وَ يُقيمونَ الصَّلاٰةَ﴾ بقره/۱

آنست کتاب مقدّس عالی مقام یعنی قرآن که نیست شکّی در آن هدایتی است از برای پرهیزگاران، آنانکه می‌گروند بآنچه پنهان است و برپای میدارند نماز را.

مقصود از غیب چنانکه جمهور مفّسرین گفته‌اند مغیباتی است مانند آخرت و حشر و نشر و بهشت و دوزخ و برزخ‌های دیگر.

۸ـ ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلّينَ اَلَّذينَ هُمْ عَنْ صَلاٰتِهِمْ سَاهُونَ﴾ ماعون/۶ـ۵

وای بر نمازخوانانی که از نماز بی‌خبرند و سهو و غفلت می‌روزند.

۹ـ ﴿اَقِمِ الصَّلاٰةَ طَرَفيِ النَّهَارِ وَ زُلَفاً مِنَ الّليلِ اِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ﴾ هود/۱۶

بپای دار نماز را در هر دو طرف روز (یک طرف آن بقول برخی از شرّاح حدیث صبح و ظهر و یک طرف دیگر عصر و مغرب است، ولی بعضی از مفسرّین گفته‌اند طرفین روز صبح و ظهر و عصر و مقصود از زُلَفاً مِنَ اللّيلِ مغرب و عشاء است) و پاسی از شب. مقصود از زُلَفاً مِنَ اللَّيلِ نماز عشاء است.

۱۰ـ ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلاٰةِ الْوُسْطىٰ﴾ بقره/۲۳۹

بر اقامهٔ نمازها و مخصوصاً نماز وسطی مداومت و مواظبت کنید. به عبارت دیگر نمازها را بطور کلّی و خاصّه نماز عصر را بپائید.

اکثر مفسّرین گفته‌اند مقصود از صلاة وسطیٰ نماز عصر است که در بین دو نماز روز و دو نماز شب واقع شده است گویا تاکید در نماز عصر باین جهة است که مانع و عائق اشتغال به عبادت در این موقع بواسطهٔ سرگرمی بیشتر بکار و کسب زیادتر است و مَظَنَّهٔ تَفْویت در ساعات و اوقات عصر قوی‌تر. علاوه بر آیات مذکور احادیث نَبَوی در این زمینه (فلسفه نماز) بسیار وارد شده که برای استحضار طالبین بذکر چند حدیث اکتفا میکنم:

۱ـ اَلصَّلاةُ عِمَادُ الّدین

نماز ستون دین است یعنی همانطوریکه چادر و خیمه بدون ستون برپا نمیشود دین هم بدون نمازِ قیام و قوام ندارد.

۲ـ لأ سَهْم فِی الْاِسْلاٰمِ لِمَنْ لاٰ صَلاٰةَ لَهُ.

کسی که نماز نمیگذارد سهمی در اسلام ندارد.

۳ـ بینَ الرَّجُلِ وَ بینَ الْکُفْرِ تَرك الصَّلاةِ

واسطه و نردبان در بین آدمی و کفر ترک نماز است یعنی ترک نماز او را به کفر میرساند و به روایت جابر:

بینَ الْعبدِ وَ بینَ الْکُفْرِ ترکُ الصَّلاٰةِ

۴ـ خمسُ صَلَوَاتٍ کَتَبَهُنَّ اللّٰهُ عَلَی العِبَادِ فَمَن جاءَ بِهِنَّ وَ لَم یُضَیِّعْ مِنْهُنَّ شیئاً اِسْتِخْفَافاً بِحَقِّهِنَّ کَانَ لَهُ عِنْدَ اللّٰهِ عَهْدٌ اَنْ یُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ

پنج نماز را خدا بر بندگانش فرض کرده است هرکس آنها را بجای آورد و بنظر استخفاف و حقارت حقوق آنها را تضییع ننماید برای او در نزد خدا عهدی است که او را به بهشت ببرد.(۱)

---

(۱) مقصود آن نیست که برای بهشت نماز خوانده شود!

مقصود از عدم تضییع این است که در تحصیل شرایط آن مراقبت بعمل آورد و نمازهای پنجگانه را هر یک در موقع خود و وقت معیّن بگذارد و مندوبات و واجبات و ارکان آنرا **کَمٰا هُوَ حُقّهُ** (بطوریکه باید و شاید) چنانکه احادیث صحیحه بدان وارد است و فقهاء اسلام بیان کرده‌اند انجام دهد، استخفاف بحقوق نماز آنست که در کمال بی‌مبالاتی بدون رعایت وقت گاه و بیگاه بدون حضور قلب و با تشویش خاطر یا اندیشهٔ امور زندگی از قبیل محاسبهٔ تجارت یا ترتیب و تهیهٔ مسافرت و غیره بگذارد یا با آب مستعمل و مستقذر وضو بگیرد، بدن و لباس و جایگاه نمازش چرکین و متعّفن باشد، در جای مغصوب و ملک دیگران بدون اجازه و رضای صاحبش نماز بخواند و یا قصدش از این عبادت تحصیل وجهه و مقام بود و خود را چنان جلوه دهد که شخص متدّین و با امانت است تا عوام‌النّاس فریب بخورند و به او بگروند و اموالشان را در نزد او ودیعه و امانت بگذارند.

۵ـ (أَرَاَيْتُمْ لَو اَنَّ نَهْراً بِبَابِ اَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ فيهِ كُلَّ يوم خَمْساً هَلْ يَبْقىٰ مِنْ دَرْنِهِ شَيْءٌ) قَالوا لاٰ يَبْقىٰ مِنْ دُونِهِ شَيْءٌ قَال (فَذٰلِكَ مِثْلُ صَلَواتِ الْخمسِ يمحُوا اللّٰهُ بِهِنَّ الْخَطَايا).

بمن خبر دهید هرگاه جوی آبی جلو منزل یکی از شما باشد و هر روز پنج بار خود را در آن شستشو دهد آیا از چرک او چیزی باقی می‌ماند؟

عرض کردند از چرک او چیزی باقی نمی‌ماند رسول خدا ﷺ فرمود پس نمازهای پنجگانه چنین است خدا بوسیلهٔ آنها گناهان را محو میسازد.

۶ـ خمْسُ صَلَواتٍ فَرَضَهُنَّ اللّٰهُ تَعَالىٰ مَنْ اَحْسَنَ وُضُوءَ هُنَّ وَ صَلاٰ هُنَّ

☞

تو بندگی چو گدایان بشرط مزد مکن   که خواجه خود روش بنده‌پروری داند

(حافظ علیه الرحمه)

لِوَقْتِهِنَّ وَ اَتَمَّ رُكُوعَهُنَّ وَ خُشُوعَهُنَّ كَانَ لَهُ عَلَى اللّٰهِ عَهدٌ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَيْسَ لَهُ عَلَى اللّٰهِ عَهْدٌ اِنْ شَآءَ غَفَرَ لَهُ وَ اِنْ شَآءَ عَذَّبَهُ.

پنج نماز را خدا واجب کرده هرکس وضوی آن نمازها را بطور شایسته بگیرد و نمازها را در وقت خود بگذارد و رکوع و خشوعی که نماز را سزاوار است بحدّ کمال انجام دهد برای او بر خدا عهدی است که او را ببخشد و هرکس باین طریق انجام ندهد برای او بر خدا عهدی نیست اگر خواست او را می‌بخشد و اگر خواست عذابش میدهد.

فصل دوم

در اوقات نماز و عدد رکعات

باید دانست که در هر شبانه‌روز پنج نوبت نماز بر هر فرد مسلمان مکلّفی واجب است:

۱ـ نماز صبح دو رکعت است از طلوع فجر صادق تا طلوع آفتاب.

۲ـ نماز ظهر: چهار رکعت است اول وقت آن زوال آفتاب از نصف‌النّهار و آخر آن موقعی است که سایهٔ هر شاخص باندازهٔ همان شاخص بود غیر از میزان سایه‌ای که نصف‌النّهار پیدا میکند(۱).

۳ـ نماز عصر: چهار رکعت اوّل وقت آن پس از پایان وقت ظهر است تا غروب آفتاب.

۴ـ نماز مغرب: سه رکعت است که آغاز آن پس از تحقّق غروب آفتاب و انجام آن پنهان‌شدن شفق قرمز کنار آسمان است که غالباً از غروب آفتاب

---

(۱) توضیح این مطلب این است: بخوبی مشاهده می‌کنیم که هرگاه قطعه چوبی مستقیم و راست را (شاخص) بهر اندازه که باشد در زمین صاف و همواری نصب کنیم و بنشانیم صبحگاه بموقع طلوع آفتاب امتداد سایهٔ آن زیاد و طولانی است و هر قدر که آفتاب بیشتر بالا آید آن سایه کوتاه‌تر میشود تا جائی که به هنگام ظهر و نیم روز کوتاه‌ترین سایه را دارد، همینکه آفتاب از نصف‌النّهار تجاوز کند سایه در آن طرف دیگر روبه فزونی میرود پس ما باید سایهٔ آن چوب را در نصف‌النّهار که در آخرین حدّ کوتاهی است با یک علامت مشخّص کنیم همینکه از کوتاه‌ترین امتداد تجاوز کرد وقت نماز ظهر داخل میشود و پس از نصف‌النّهار سایه را که روبه تزاید میرود در نظر بگیریم هرگاه سایه علاوه بر سایهٔ موجود در ظهر باندازهٔ شاخص شد اوّل عصر است.

قریب به یکساعت و نیم میگذرد. مقصود غروب ظاهری است در نقاط کوهستانی والاّ قریب یکساعت و ربع.

۵ـ نماز عشاء چهار رکعت است و وقت بجاآوردن آن پس از انقضاء وقت نماز مغرب فرا میرسد و تا طلوع فجر صادق اول وقت نماز صبح، فرصت ادای این نماز باقی است.

فصل سوم

مبدء تاریخ وجوب نماز

نماز در مکّهٔ معّظمه و شب إسراء (معراج) که بروایت مشهور دوشنبه / ۲۷ رجب یک سال قبل از هجرت واجب شده است و چون در آن شب کیفیّت ادای نماز و شرایط و ارکانش روشن نبود صبح آنشب مسلمانان مکلّف به نمازگزاردن نبودند و بانتظار نزول وَحی و بیان از طرف پیغمبر ﷺ بودند قبل از ظهر آن روز اَمیْن وَحی جبرئیل علیه السلام نازل شد و رسول الله ﷺ را به افعال و ارکان و شرایط آن تعلیم داد ایشان نیز تمام اصحاب را به کیفیّت انجام این فریضهٔ مهّم بطوریکه از آن روز تاکنون در کلّیهٔ ممالک اسلامی ادا میشود آشنا ساخته فرمودند (صَلُّوا کَما رَأَیْتُمُونِي اُصَّلي) نماز بخوانید آنطوریکه می‌بینید من نماز میخوانم.

فصل چهارم

شرایط و ارکان نماز:

شرایط نماز بر دوگونه است:

شروط وجوب

شروط صحّت

شروط وجوب شش است:

۱ـ اعلام وجوب نماز از صاحب شریعت و رسیدن این پیام به مکلّف.

۲ـ اسلام

۳ـ عقل

۴ـ بلوغ (رسیدن به سّن پانزده سال تمام یا دیدن خون حیض ولو قبل از پانزده سال باشد)

۵ـ پاکی از خون حیض و نفاس

۶ـ سلامت گوش و یا چشم.

پس نماز بر کسی که هنوز دعوت به او نرسیده و بر کافر و دیوانه و نابالغ و زنی که در حال حیض و نفاس باشد و بر کور و کر مادرزاد که نه پیامی بر وجوب نماز شنیده و نه بوسیلهٔ اشاره و دیدن نمازخوان فهمیده باشد واجب نیست.

شروط صحّت هفت است:

اول ـ پاکی بدن و جامه و جای نماز از نجاست.

دوم ـ داشتن وضو و نبودن در حال جنابت.

سوم ـ ستر عورت.

چهارم ـ استقبال قبله.

پنجم ـ ظنّ غالب باینکه وقت نماز فرا رسیده[۱]

ششم ـ علم به کیفیّت نماز

هفتم ـ ترک مبطل یعنی خودداری از چیزی که نماز را باطل کند.

حیض چیست؟

حیض (عادت زنانگی) خونی است که از رحم زن در حال سلامت از بیماریهای تَوْاَمْ با خون‌ریزی بدون ازالهٔ بکارت و بدون زایمان در سّن نه سالگی به بالا جاری میشود، همچو خونی اگر کمتر از ۲۴ ساعت ادامه داشته باشد و به عبارت دیگر اگر قبل از ۲۴ ساعت قطع شود حیض نیست بلکه بر اثر یک عارضهٔ رحمی و تشخیص آن با پزشک است، همچنین اگر از پانزده شبانه‌روز بیشتر طول بکشد مازاد در رافقها جزء حیض نمی‌شمارند و باید برای رفع آن معالجه کرد جریان این خون فطری است و غالباً خانمهای سالم شش یا هفت روز در ماه این عارضه را می‌بینند مگر وقتیکه باردار میشوند یا از حیض باز می‌ایستند.

(۱) شرح شرط پنجم: اطلاّع بر دخول وقت نماز بسه طریق دیده میشود:
اول: شخصاً یا بوسیلهٔ خبر اشخاص مورد اعتبار و اعتماد یا ساعت مجرّب و درست یا اَذَان مُؤَذِّن مورد وثوق. دوم: اجتهاد شخص نمازخوان بوسیلهٔ قرائن و امارات. سوم: تقلید نمازخوانان مورد اعتماد.

نِفاس چیست؟

نفاس عبارت از خونی است که پس از وضع حمل از رحم بیرون آمده و گاهی زود قطع میشود و غالباً چهل روز طول میکشد و گاهی هم تا دو ماه ادامه دارد.

توضیح اینکه زن تا در حال حیض و نفاس است[۱] نماز بر او واجب نیست امّا پس از انقطاع خون نماز بر او واجب میشود. بدیهی است در این حال چیزی که مانع صحّت است باید از میان برداشته شود تا بتواند نماز بگذارد و آن ایجاد شرایط صحّت است یعنی اول باید غسل کند بعد از آن بدن و لباس و جایگاه نماز را پاکیزه نماید و وضو بگیرد و ساتر عورت بپوشد و روبه قبله بایستد و آغاز نماز کند البّته نماز حائض و نفساء قضا ندارد ولی باید روزه را قضا کند.

حَدَث اَصْغر و حَدَث اکبر

حدث اصغر عبارت از نداشتن وضو است که در آن حال حمل و مسّ قُرآن[۲] و طَواف و سِجدَهٔ تَلاوَتْ ـ شُکْر و خُطبهٔ جمعه حرام است و نماز و طواف درست نیست.

حدث اکبر عبارت از حال جنابت است که بواسطهٔ جماع یا اِنزال منی

(۱) موقعی که زن در حال حیض و نفاس است تماس شوهر با او بدون حائل در بین ناف و زانو بهر نحو که باشد حرام است و پس از انقطاع خون و قبل از غسل هرگونه تماس بجز جماع جائز است و پس از غسل جماع هم از راه مشروع مباح میشود.

(۲) اگر آیاتی بعنوان تعویذ و دُعا بر ورقی نوشته شود مسّ و حمل آن محتاج وضو نیست و همچنین اگر قرآن در ضمن متاع در چمدان یا صندوق قرار داشت و مقصود اصلی حمل قرآن نبود بدون وضو برداشتن صندوق و چمدان اشکال ندارد و همچنین حمل کتب تفاسیر که حروف و کلمات قرآن کمتر از تفسیر باشد مانعی ندارد.

یا حال حیض و نفاس و ولادت بوجود آمده باشد در این حال علاوه بر اینکه در حدث اصغر بیان شد تِلاوَت قرآن و تَوَّقف در مسجِدْ نیز حرام است ولی خواندن اَذْکارْ مشتمل بر آیات قرآنی اگر بقصد قرآن خواندن نباشد حرمت ندارد لکن مکروه است.

سَتر عورَت

ستر عورت عبارت است از پوشانیدن بین ناف و زانو برای مرد و تمام بدن بجز دو دست و رو برای زن با جامه یا پارچهٔ پاک.

طَهٰارَتْ

طهارت از حدث اصغر بوسیلهٔ وضو و پاکی از حدث اکبر بوسیله غسل حاصل میشود.

وُضوء(۱)

وضوء عبارت است از شستن صورت و دستها با آرنج و مسح بعضی از سر و شستن پاها تا قوزک بوسیلهٔ آب پاک است(۲) که در رفع حدث اصغر یا اکبر و ازالهٔ نجاسات استعمال نشده باشد، البّته در ابتدای شستن

---

(۱) وضوء پس از قضاء حاجت و طهارت یعنی تخلیه معده و دو مجرای جلو و عقب از نجاست و قلع نجاست بوسیله سنگ یا آب و شستن محل نجاست بطوریکه اثری از آن نماند شایسته است وگرنه اقتضاء قضاء حاجت در نماز موجب تشویش خاطر و نماز در آن حالت کراهت دارد پس همچنانکه نماز بدون وضوی صحیح باطل است وضوی بدون طهارت هم باطل خواهد بود طالبان صحّت عمل را همین بس. عاقلان را اشاره‌ای کافی است.

(۲) مقصود از آب پاک آب پاک و خالص (مُطلَقْ) است که هیچ‌چیز دیگر در آن داخل نشده و طعم یا رنگ یا بوی آن تغیر نکرده باشد.

صورت باید قصد کند که بوسیلهٔ وضوء درصدد رفع حدث است و تا پایان آن نباید از این نیّتْ انصراف حاصل کند.

تبصره: شستن و مسح در وضو یک بار واجب و سه بار مُسْتَّحبْ است، همچنین نیت به قلب یعنی در دل گذراندن اینکه قصد وضو گرفتن دارد واجب و تلّفظ به آن که بگوید قصد دارم وضو بگیرم مستحّب و فاصله نینداختن بین اعضاء در شستن و مسح‌کردن سُنَّتْ است وجوب وندب در شستن و مسح باعتبار عدد و در نیّت باعتبار قصد و تلفظ است.

تبصره: آبی که در وضوء و غسل بکار رفته باشد نمیتواند چیز مُتَنَجِّسْ (نجس شده) را پاک کند و با همچو آبی وضو نمیتوان گرفت و غسل از جنابت هم نمیتوان کرد.

توضیح اینکه مُتَنجّس یعنی چیزی که نجاست بخود گرفته و پخش شده باشد در اینجا خوانندگان احتیاج پیدا میکنند که انواع نجاسات را بدانند تا از آن اجتناب و بوسیلهٔ آب تطهیر کنند.

نَجَاسَاتْ

نجاست در اصطلاح شرع چیز مُسْتَقْذَرْ و پلیدی است که مانع صحّت نماز شود از این قرار:

۱ـ بول (ادرار) ۲ـ وَدْی وَ مَذْی ۳ـ مدفوع آدمی یا حیوانات یا فضلهٔ پرندگان ۴ـ سگ ۵ـ خوک ۶ـ حیوانیکه از سگ یا خوک بوجود آید و منی آنها ۷ـ آب زخم که رنگ آن متغیّرشده باشد ۸ـ چرک ۹ـ خون ۱۰ـ قی ۱۱ـ هرگونه مُسْکِر مایع ۱۲ـ مردار و آنچه از مردار خارج شود مگر تخم‌مرغی که پوست آن محکم شده باشد. ۱۳ـ آبی که از دهان شخص خوابیده خارج شود اگر رنگ و بوی آن تغییر کرده باشد.

فلسَفهٔ وضوء:

وضوء علاوه بر نظافت و رعایت بهداشت فلسفهٔ معنوی نیز دارد، از جمله فلسفهٔ معنوی وضو آمادگی برای نماز است چه روح نماز عبارت است از اینکه شخص نمازخوان خود را با خضوع و خشوع هرچه تمامتر برای اطاعت امر خدا (جل جلاله) حاضر نماید تا حواس و قلبش نیز آماده برای آن باشد و از قید مشاغل زیاد زندگی رهائی یابد و بخاطر همین است که وضو قبل از اقامهٔ نماز واجب است.

توضیح این مطلب این است هرگاه انسان قلبش بیک فکر دور و دراز مشغول باشد همانا برای او ممکن نیست تا دربارهٔ چیز دیگر فکر نماید مگر اینکه بوسیلهٔ انفعالات عَصبی ناگاه دربارهٔ آن تنبّه یابد آنوقت بطور ناگهانی و عجله فکر و خیال اوّل را کنار میگذارد.

ولی هرگاه بخواهیم او را بیدار و آگاه سازیم تا دربارهٔ چیز دیگر بفکر بپردازد همانا نیازمند وقت و زمانی هستیم چه کسی که دربارهٔ تجارت و حرفهٔ خودش مثلاً بفکر پرداخته و غرق در آن میباشد چنانچه بلافاصله باو بگویند برخیز نماز بخوان بی‌شک در ادای آن صعوبت و دشواری احساس می‌نماید در این هنگام فلسفهٔ وضوء واضح و آشکار میگردد زیرا وضو آدمی را فرصت داده و کمک میکند که افکار دیگرش راکنار بگذارد و به او وقت کافی میدهد تا به فکر عمیق دیگری بپردازد.

تبصره: وذی آبی است سفید و تیره و غلیظ که گاهی در موقع برداشتن چیز سنگین و گاهی بعد از ادرار خارج میشود ـ مذی آبی است سفید رقیق که غالباً در موقع انگیزهٔ شهوت خارج میگردد ـ منی آبی است کدر و غلیظ که هنگام طغیان شهوت با تلذّذ خارج میشود و بوی سفیدهٔ تخم‌مرغ یا خمیر ترش‌شده میدهد.

منی آدمی پاک است مگر به مذهب حَنَفی و جعفری و مردار آدمی و ملخ و ماهی نیز پاک است، جگرِ و سپرز هم از خون مستثنی شده پاک هستند.(۱)

مُطَهِرَات:

آنچه که نجاست را زائل و متجنس را پاک میکند بدین قرار است:

۱ـ آب خالص و پاک غیرمستعمل که شامل آب چشمه و باران و چاه و رودخانه و دریا و آب برف و یخ و تگرگ میشود.

۲ـ خاک خالص و پاک در موقع نبودن آب یا اشکال در استعمال آن بواسطهٔ مرض یا زخم بطوریکه بعداً بیان میشود.

۳ـ اِسْتِحَاله و آن عبارت است از برگشتن شراب به سرکه که اگر خود بخود سرکه شود پاک میشود.

۴ـ دبّاغی پوست مردار غیر از سگ و خوک.

نواقِض وضوء

نواقض وضوء چهار چیز است:

۱ـ خروج مدفوع یا ادرار، و ذی و مذی از دو مجرای مخصوص یا باد از شکم.

۲ـ تماس و برخورد پوست زن و مرد غیر از محارم: مانند مادر و دختر و خواهر و خواهرزاده و عمّه و خاله و عروس و جدّه و مادرزن و دختر پسر و دختر دختر (نوه و نبیره) نَسبی و رِضاعی.

(۱) چیزی که بوسیلهٔ سگ و خوک نجس شود باید هفت مرتبه شسته شود که یک مرتبه از مراتب هفتگانه باید آب را با خاک مخلوط کرد تا آب گل‌آلود شود.
نجاست ادرار پسر بچهٔ شیرخوار اگر هنوز طعام نخورده باشد خفیف است و آب پاشیدن بر محل در تطهیر آن کافی است.

توضیح آنکه تماسی که بین ذکور و إناث غیرمحرم حاصل میشود موجب نقض وضوی طرفین است ولی اگر یک طرف میّت (مرده) باشد فقط وضوی زنده باطل میشود و اگر دختر و پسر به سّن هفت سال نرسیده باشند وضو را باطل نمیکنند و نیز تماس با حائل نقض وضو نمیکند.

۳ـ زَوال عقلی به دیوانگی یا صَرْع یا بی‌هوشی یا مستی یا خواب غیرمُتَمَکِّنْ(۱)

۴ـ مَسّ قُبُل و دُبُرْ (پس و پیش) آدمی به کف دست و روی انگشتان تعمّداً یا در حال فراموشی از نر یا ماده بزرگ یا کوچک زنده یا مرده از خود یا غیرخود.

غُسل

غسل عبارت است از جاری کردن آب خالص و پاک و غیرمستعمل بر تمام بدن همراه نیّت قلبی که تلّفظ به آن مستحّب است.

موجبات غُسل:

آنچه غسل را واجب میکند:

۱ـ مرگ مگر اینکه شهید باشد

۲ـ جریان خون حیض و نفاس که پس از انقطاع واجب است غسل کند تا بتواند وضو بگیرد و نماز بخواند و با شوهر نزدیکی کند و ولادت و سقط جنین و انداختن علقه و مضغه(۲)

---

(۱) خواب در حال تَمَکُّنْ وضو را باطل نمیکند و آن عبارت از هیأتی است که پاشنهٔ پارا به مَقعَد بچسپاند بنحویکه مَنْفذی نماند و یا بهر کیفیتی که بنشیند منفذی برای خروج باد از شکم نباشد.

(۲) خون پاره و گوشت پاره

۳ـ جنابت بوسیلهٔ نزول منی یا مجامعت و دخول در پس و پیش آدمی یا فرج حیوان اگرچه حائل در بین باشد بشرط فرورفتن وگم‌شدن سر ذکر که بر فاعل و مفعول غسل واجب است

باید دانست کسی که از خواب بیدار شود و در بیداری آثار منی را در لباس یا در بدن خود ببیند ولی لذّت را بخاطر نیاورد غسل بر او واجب است بالعکس اگر احساس لذّت نماید ولی آثاری از خروج منی مشاهده نشود غسل واجب نیست.

تَیَمُّمْ

تیمم عبارت است از استعمال خاک خالص و پاک و غیرمستعمل در مواقع مخصوص که ذیلاً بذکر آن می‌پردازیم بجای آب.

موارد انجام تیمّم:

۱ـ در صورتیکه آب یافت نشود.

۲ـ در صورتیکه بواسطهٔ بیماری یا زخم استعمال آب بضرر بیمار یا زخمی تمام شود.

۳ـ در صورتیکه انسان یا حیوان محترمی بواسطهٔ تشنگی در خطر بود و یا بیم آن برود که بعداً در خطر افتد و به آب وضو یا غسل در رفع خطر نیازمند باشد و بجز آن مقدار آب آب دیگری موجود نباشد و یا آب برای خمیر و طبخ و ازالهٔ نجاست لازم شود.

۴ـ آب موجود باشد ولی دسترسی به آن نباشد مثل اینکه حیوان درنده‌ای بین شخص و آب حائل باشد و راه را بند کرده یا ظالمی مانع استفاده از آب شود.

کیفیّت تیمّم:

اوّل باید نیّت کند و بگوید قصد دارم نماز یا طواف یا مَسّ قرآن را مباح کنم و به عبارت دیگر تیمّم این است مجوّز مباشرت این عبادت را تحصیل کنم پس از آن کف دستها را[1] با روی انگشتان روی خاک میگذارد و صورت را با کفهای غبارآلوده مسح میکند بعد از آن وسیلهٔ چوب یا هر چیز پاک دیگری قشر نازکی از همان خاک را کنار میگذارد و دست چپ را روی خاک میزند و از پشت انگشتان تا آرنج دست راست دست چپ خاک‌آلود را مرور میدهد و همان کف دست را بطرف زیر آرنج برمیگرداند و مجدداً از بالا بپائین تا آخر انگشتان مسح میکند.

برای دست چپ نیز بوسیله کف و روی انگشتان راست عمل مسح را بطوریکه گفته شد انجام میدهد و تیمم تمام میشود.

جبیره چیست؟

جبیره در اصطلاح شرع وسائل و لوازم بستن زخم است بعد از مرهم گذاشتن که در اصطلاح جرّاحان و پزشکان آن را پانسمان گویند.

اگر بر روی یکی از اعضای وضو باند و کتان باشد که برداشتن آن و استعمال آب بر روی زخم ضرر داشته باشد واجب است سایر نقاط سالم اعضای وضو را تا میرسد به عضو زخمی بشوید بعد از آن اعضای شسته را خشک کند و تیمّم نماید بعد بقیهٔ اعضاء وضو را بشوید و روی باند را با آب مسح کند اگر جراحت و جبیره متعدّد باشد تیمّم هم تعدّد پیدا میکند.

توضیح آنکه هر دو دست یک عضو و هر دو پا یک عضو محسوبند و

---

(۱) در موقع کف‌زدن بر خاک هم نیّت تیمّم را داشته باشد که مقارنه نیّت با آغاز تیمم لازم است.

در مورد غسل تمام اعضاء بدن یک عضو محسوب و بجز یک تیمّم لازم نیست، تیمّم را در اول یا در آخر میتوان انجام داد و ترتیب بین شستن و تیمّم‌کردن مراعات نمیشود.

س: آیا پس از بهبود زخم قضای نماز یا وضو لازم است یا خیر؟

ج: اگر در حال طهارت یعنی داشتن وضو جبیره بر زخم گذاشته شود و زخم در محل تیمّم نباشد و پانسمان بیش از میزان ضرورت از اجزاء سالم اطراف زخم را فرا نگرفته باشد قضا واجب نیست و اگر بر روی زخم چیزی بسته نشده بود مسح به آب روی زخم لازم نیست، و اگر زخم خون‌آلود بود و در موقع پانسمان خون را نشسته بود قضا واجب است.

دعای بعد از وضو

بعد از انجام وضوء مستحب است روبه قبله بایستد و دستها و روی خود را بسوی آسمان بلند کرده این دعا را بخواند:

اَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰه وَحْدَهُ لاٰ شَرِيكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ سَيِّدنَا مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَاجْعَلْنِي مِنْ عِبادِكَ الصَّالِحِينَ، سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ اَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰه اِلاّٰ اَنْتَ[۱] استَغْفِرُكَ وَ اَتُوبُ اِلَيْكَ.

بعد از آن دستها را پائین آورده ولی توّجه به آسمانرا ادامه دهد و سه مرتبه سورهٔ (اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ) را بخواند.

---

(۱) شهادت میدهم که بجز خدای یگانه بی‌همتا معبودی که قابل پرستش در عالم اِمکان باشد وجود ندارد و شهادت میدهم سرور ما محمد ﷺ بنده و فرستادهٔ خداست، بار خدایا مرا از توبه‌کنندگان قرار ده و از پاکیزگان بشمار آور و مرا در عداد بندگان صالحت مقررّ فرما، پاک و منّزه هستی خدایا به ستایش تو می‌پردازم شهادت میدهم که کسی بجز تو سزاوار پرستش نیست از تو آمرزش می‌طلبم و بسوی تو میآیم.

اَذَان:(۱)

اللّٰهُ اَکْبَر چهار بار، اَشْهَدُ اَن لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰه دو بار اَشْهَدُ اَنَّ مُحَّمداً رَسُولُ اللّٰه دو بار حَیَّ عَلَی الصَّلاة دو بار حَیَّ عَلَی الْفلاح دو بار اللّٰهُ اَکْبر دو بار لا اِلٰه اِلاَّ اللّٰه یک بار.

اقامه

اَللّٰهُ اَکْبَرْ اَللّٰهُ اَکْبَرْ، اَشْهَدُ اَن لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰه و اَشْهَدُ اَنَّ مُحَّمداً رَسُولُ اللّٰه، حَیَّ عَلَی الصَّلاٰة حَیَّ عَلَی الْفَلاٰحْ، قَدْ قَامَتِ الصَّلاٰة قَدْ قَامَتِ الصَّلاٰة، اَللّٰهُ اَکْبَر اَللّٰهُ اَکْبَر، لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰه.

دعای بعد از اذان و اقامة:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَ سَلِّمْ عَلَی النَّبِیِ الْکَرِیمْ
اَللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ اِلدَّعْوَةِ التَّامَّةِ
وَ الصَّلاٰةِ القَائِمةِ آتِ سَیِّدَنا مُحَمَّداً ﷺ
اَلوَسیلَةَ وَ الفَضیلَةَ وَابْعَثْهُ مَقَاماً محمُوداً الَّذي وَعَدْتَهُ.

---

(۱) اذان فرض کفایه است یعنی هرگاه در آبادی یا شهری یک نفر اذان بگوید این فرض از دیگر مسلمانان آن شهر ساقط میشود ولی هرگاه مسلمانی در شهر یا آبادی یا کوه و صحرائی باشد که در آنجا اذان گفته نشود خود او باید اذان بگوید بعد به اقامه و دعا پرداخته سپس شروع به نماز کند و چنانچه جماعتی باشند یک نفر اذان بگوید کافی است.

ارکان نماز

ارکان نماز که ترک یا خلل هر یک از آنها نماز را باطل میکند چهارده است:

۱ـ نِیَّتْ یعنی در دل گذرانیدن اینکه مثلاً نماز فرض ظُهر را بجا میآورم.

۲ـ تَکْبیر تَحَرُّمْ[۱] یعنی گفتن اللّٰهُ اَکْبر به زبان مُقارن با نیّت (قصد) قلبی و بجز این تکبیر که واجب است بقیه تکبیرات مستّحب است.

پس از تکبیر تحرّم خواندن دعای استفتاح یعنی اوّلین ذکری که نماز را بآن افتتاح کنیم مستّحب است.

دُعای اِسْتِفْتاحْ

وَجَهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذي فَطَرَ السَّمٰواتِ وَ الْاَرْضَ حَنیفاً مُسْلِماً وَ مَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِکینَ، اِنَّ صَلاٰتي وَ نُسُکي وَ مَحْیایَ وَ مَمَاتي لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمینَ، لاٰ شَریکَ لَهُ وَ بِذٰلِكَ اُمِرْتُ وَ اَنَا مِنَ الْمُسْلِمینَ.

یعنی متوّجه ساختم روی و وجود خود را بسوی کسی که آسمانها و زمین را خلق کرده با قلبی پاک در حال ایمان و اسلام و من از مشرکین نیستم همانا نماز و عبادات و اعمال من و زندگی و مرگم برای پروردگار عالمیان است که شریکی برای او نیست و بهمین مطلب بمن فرمان داده‌اند و من از مسلمانان هستم.

۳ـ قِیامْ: بپا ایستادن برای کسی که قادر باشد بر قیام در نمازهای فرض و

---

(۱) این تکبیر را که بوسیله آن نماز شروع میشود و مُبْطِلاتش حرام است در اصطلاح فِقهی تَحَرُّمْ گویند و تلفظ بآن واجب است ولی تلفظ به نیت که بگوید نَوَیْتُ اَداءَ فرضِ الظُّهرِ یا نَوَیْتُ فَرْضَ الظُّهر آداءً لله تعالی یا قصد دارم فرض ظهر گذارم مندوب و مستحب است که اگر تلّفظ باین عبارتها نکند و فقط معنی آنرا در دل بگذراند کافی است.

اگر قادر نباشد نشسته یا بهر کیفیّت که بتواند ولو به اشاره باید نماز بگذارد.

پس از دعای استفتاح مستحّب است بگوید اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

۴ـ قرائت سورهٔ فاتحه:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم

(بنام خدای بخشندهٔ مهربان)

اَلْحَمْدُ للّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ

(ستایش و سپاس خدای را سزاست که پروردگار و مرّبی عالمین است (ماسویٰ خدا)

اَلرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

(بخشندهٔ مهربان)

مَالِكِ يَومِ الدِّين

(صاحب روز جزا)

اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ اِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

(فقط تو را می‌پرستیم و از تو یاری می‌جوئیم)

اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ

(ما را براه راست راهنمائی کن)[۱]

صِراطَ الَّذينَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ

(راه آنانکه بر آنها انعام فرمودی)

غَيرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لاَ الضَّالِّينْ

(نه آنانکه مورد غضب تو قرار گرفته‌اند و نه گمراهان)

---

(۱) مقصود از راه راست دین اسلام است.

تبصره: پس از تمام قرائت سورهٔ فاتحه گفتن آمین مستحب است(۱) و در رکعت اول و دوم هر نماز نیز خواندن یک سوره یا یک آیه از قرآن (بعد از سوره فاتحه) مستحَب است.

۵ـ رُکُوعْ: رکوع عبارت است از خم‌شدن پس از خواندن فاتحه یا سوره که با گفتن اَللّٰهُ اَکْبر شروع میشود و باید در رکوع کف دستها به بالای زانو برسد بدون اینکه زانوها خم شود و سه بار بگوید:

سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ(۲)

(پاک و منّزه خدای بزرگ من است و به حمد و ثنای او می‌پردازم)

و پس از خواندن ذکر رکوع بحال قیام (ایستادن) برگردد.

۶ـ اِعْتُدَالْ: و آن سربلند کردن از رکوع و راست‌ایستادن است توأم با گفتن:

سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَالَكَ الْحَمْدُ

کسی که خدا را ثنا گوید خدا می‌شنود یعنی قبول میکند، خداوندا حمد و ثنا فقط شایسته تو است.

این رکن را در اصطلاح فِقه اعتدال گویند بعد از آن به سجده رود.

تبصره: در اعتدال رکعت دوم نماز صبح در تمام سال و در رکعت آخر نماز وِتْر در نیمهٔ دوم ماه رمضان قُنُوت جزء ابعاض است مانند تشهدّ اوّل که اگر ترک شود بوسیلهٔ دو سجدهٔ سهو نقص ناشی از ترک جبران میشود

---

(۱) گفتن آمین به پیروی از رسول اکرم ﷺ است که پس از فراغت از قرائت سورهٔ فاتحه آمین گفته، قسمت اخیر سورهٔ فاتحه دعای خیر است و آمین پس از دعا برای استجابت آن، ولی باید دانست که کلمهٔ آمین متصّل به آخر سورهٔ فاتحه نباید گفته شود بلکه پس از فاصلهٔ اندکی بقدر تلّفظ دو کلمه گفته میشود تا از سورهٔ فاتحه مجّزا باشد زیرا آمین جزء سورهٔ فاتحه و کلام خدا نیست کلام رسول خدا است ﷺ .

(۲) این ذکر گفتنش مستّحب است مانند اَذْکار اِعتِدَالْ و سُجود و جُلوس بین السّجدتین و گفتن آمین بعد از قرائت سورهٔ حمد.

و اگر سجدهٔ سهو هم به عمد یا سهو ترک شد نماز صحیح است ولی در ثواب آن کاهش و ضعفی پدید آید. دعای قنوت عنقریب بنظر خوانندگان میرسد.

۷ـ دو سجده: سُجده عبارت از این است که نمازگزار پیشانی و کف دو دست و هر دو زانو و کف انگشتان هر دو پا را بر زمین نهد بدین معنی موقعیکه از اعتدال فرود آید با ذکر اَللّٰهُ اَکْبر سر تعظیم بر زمین نهاده سه بار بگوید:

سُبْحَانَ رَبِّیَ الْاَعْلیٰ وَ بِحَمْدِهِ

(تنّزیه و تقدیس میکنم خدایم راکه از هر عالی مقامی مقامش بالاتر است و به ثنای او می‌پردازم)

۸ـ جلوس بین سجدتَیْن عبارت از این است شخص نمازگزار پس از سربلند کردن از سجدهٔ اوّل با حالت جلوس کمی توقّف نماید و بگوید:

رَبِّ اَغْفِرْلي وَاَرْحَمْني وَاَجْبُرْني وَ اَرْفَعْني وَ اَرْزُقْني وَاَهْدِني وَ عَافِني

(خداوند مرا ببخشای و بر من رحم کن و مرا رتبه و روزی و هدایت و عافیت ده)

سپس بسجدهٔ دومی رود و دعای سجده را تکرار نماید پس از سر برداشتن از سجدهٔ دومی و مختصر جلسهٔ استراحت برای رکعت دوم قیام نماید و افعال رکعت اول را تا پایان سجدهٔ دوم تکرار کند در اینموقع اگر نماز دو رکعتی باشد اَعمّ از نماز صبح یا جمعه یا نمازهای مستّحب برای تَشَهُّدْ می‌نشیند و پس از خواندن تشّهد سلام میدهد و اگر نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی باشد بعنوان تشّهد اول که مستحّب است می‌نشیند و پس از صَلَوات بر رسول اکرمﷺ برای رکعت سوم بلند میشود اگر نماز مغرب باشد پس از یک رکعت و اگر ظهر و عصر و عشا باشد پس از دو رکعت مجدّداً برای تشّهد می‌نشیند.

۹ـ سکون و آرامش در رکوع و اعتدال و سجود (طُمَأنینه)

۱۰ـ ۱۱ـ ۱۲ نشستن برای تشّهد اخیر و خواندن تشّهد و صلوات بر خاتم‌النّبیّین محّمدﷺ است دعای کامل تَشّهد که بعضی از کلمات آن زائد بر واجب میباشد این است:

اَلتَّحیَّاتُ الْمُبَارَکَاتُ الصَّلَواتُ الطَّیِّبَاتُ لِلّٰهِ اَلسَّلاٰمُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکاٰتُهُ اَلسَّلامُ عَلَیْنَا وَ عَلیٰ عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالحینَ، اَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰه اِلاَّ اللّٰهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَّمداً رَسُولُ اللّٰهِ. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ سَیِّدِنَا مُحَّمدٍ وَ عَلیٰ آلِ سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ کَما صَلَّیتَ عَلیٰ سَیِّدِنا اِبْراهِیمَ وَ عَلیٰ آلِ سَیِّدِنٰا اِبْراٰهِیمَ فِی العَالَمِینَ اِنَّكَ حَمیدٌ مَجیدٌ. (۱)

ترجمه تشّهد تا شهادتین، تمام تجلیلات و تعظیمات سزاوار ذات ذوالجلال خدا است، درود بر تو باد ای پیامبر و رحمت خدا و برکات و خیرات او بر تو باد ایمنی از ناملایمات دنیوی و اخروی برای ما و بر بندگان پرهیزگار او باد.

پس از خواندن تشّهد خواندن دعائی که ذیلاً درج میشود سنّت و مؤکّد است:

اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقبرِ وَ مِنْ عَذابِ النّارِ وَ مِنْ فِتْنَةِ الْمحیا وَ الْمَماتِ وَ من فِتْنَةِ الْمسیحِ الدَّجّالْ.

(خداوندا من به تو پناه می‌برم از عذاب قبر و از عذاب آتش و از فتنهٔ حیات و ممات و از فتنه دجالی که تمام زمین را می‌پیماید)

---

(۱) روایت است که پیغمبر ﷺ در شب معراج (إسراء) باشارهٔ جبرئیل علیه‌السلام پس از وداع از او و وصول به مقام قرب و حضور عرض کرد: «التّحیات المبارکات الصّلوات الطّیبات لله» خدا در جواب فرمود «السّلام علیک ایّها النبی و رحمة الله و برکاته»، رسول خدا ﷺ خواست صلحای امتّش هم نصیبی داشته باشند گفت «السلام علینا و علی عباد الله الصّالحین» جمیع ملائکه گفتند «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محّمد رسول الله».

و از دعاهای منقول از پیغمبر ﷺ که در تشّهد اخیر خوانـده یکـی ایـن است:

اَللّٰهُمَّ اغْفِرلي مَا قَدَّمْتُ وَ مَا اَخَرّْتُ وَ مَا اَسْرَرْتُ وَ مَا اَعْلَنْتُ وَ مَا اَسْرَفْتُ وَ مَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّي اَنْتَ الْمَقدِّمُ وَ اَنْتَ الْمؤَخِّرُ لاٰ اِلٰهَ اَنْتَ، اَسْتَغفرُكَ وَ اَتُوبُ اِليكَ.

(خداوندا مرا ببخشای از گناهانی که سابقاً مرتکب شده‌ام و یا بعداً بر من وارد میشود و آنچه از گناهان که بطور خفیه یا علانیه (آشکار و پنهان) انجام داده‌ام و آنچه اسراف کرده و آنچه تو از من به آنها آگاه‌تر هستی، تو هستی پیش‌برنده و تو هستی پست‌کننده هیچکس شایستهٔ پرستش نیست مگر تو، طلب آمرزش میکنم از تو و بسوی تو برمیگردم)

و از جمله ادعیهٔ مشهور است:

اَللّٰهُمَّ اِنّي ظَلَمْتُ نَفْسي ظُلْماً كَثيراً وَ لاٰ يَغفِر الذّنوبَ اِلاّٰ اَنْتَ فَاغْفِرْلي مَغْفِرَةً مِنْ عِندِكَ وَارْحمني اِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحيمْ.

(خدایا من بر نفس خود ستم کردم ستمی فراوان و هیچکس بخشایندهٔ گناه نیست بجز تو پس بیامرز مرا آمرزشی که لایق تست و بر من رحم کن زیرا فقط تو هستی بخشاینده و رحم‌کننده).

۱۳ـ سَـلاٰمْ، سَلاٰم اوّل بطرف راست واجب و سلام دوم بسمت چپ مستحّب است.(۱)

۱۴ـ مراعات ترتیب بین این ارکان

---

(۱) سنّت یا مستّحب و منسوب: پیروی اقوال و افعال و رفتار رسول الله ﷺ است.

دعای بعد از نماز:

سَلاٰمُ اللّٰه تَعَالیٰ عَلَی الْمَلاٰئِکَةِ وَ عَلیٰ مُسْلِمَیِ الْجِنِّ وَ النَّاسِ اجمَعِینْ، سَمِعْنَا وَ اَطَعْنَا غُفْرَانَکَ رَبَّنَا وَ اِلَیْکَ الْمَصیرْ، اَللّٰهُمَّ اَنْتَ السَّلاٰمْ وَ مُنْکَ السَّلاٰمْ تَبَارَکْتَ وَ تَعَالَیْتَ یَا ذَالْجَلاٰلِ وَ الْاِکْرام، اَللّٰهُمَّ لاٰ مَانِعَ لِمَا اَعْطَیْتَ وَ لاٰ مُعْطِیَ لِمٰا مَنَعْتَ وَ لاٰ رَادَّ لِمَا قَضَیْتَ وَ لاٰ یَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْکَ الْجَدُّ، اَللّٰهُمَّ اَعِنّیِ عَلیٰ دَوامِ ذِکْرِکَ وَ شُکْرِکَ وَ حُسْنِ عِبادَتِکَ اَللّٰهُمَّ اَذْهِبْ عَنّیِ الهَمَّ وَ الْحَزَن،

اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجِیمِ، (اَللّٰهُ لاٰ اِلٰهَ اِلاّٰ هُوَ الْحَیُّ القَیُّومُ لاٰ تَاْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لاٰ نَوْمٌ لَهُ مَا فِی السَّمٰواتِ وَ مَا فِی الْاَرْضِ مَنْ ذَا الَّذي یَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلاّٰ بِاِذْنِهِ یَعْلَمُ مَا بَیْنَ اَیْدیِهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لاٰ یُحیطُونَ بِشَیءٍ مِنْ عِلْمِهِ اِلاّ بِمَاشَاءَ وَسِعَ کُرْسِیُّهُ السَّمٰواتِ وَ الْاَرْضَ وَ لاٰ یَؤُدُهُ حِفْظُهُمَا وَ هُوَ الْعَلِّیُ الْعَظیمُ).

ترجمه آیةالکرسی

اللّٰه جل جلاله. نیست هیچ قابل پرستش جز وی، زنده است دائم‌البقا و تدبیرکنندهٔ جهان، نمیگیردش چُرت (پینکی) و نه خواب، مر او راست هر آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، کیست آنکسی که شفاعت کند نزد وی مگر به اجازهٔ او، میداند هر آنچه در آیندهٔ مردم (خلق) مقدّر است و آنچه بر مردم گذشته است یعنی اموری که در دنیا و قیامت بر مردم میگذرد بآن احاطه دارد، و احاطه نمیکنند بهیچ چیزی از علم و معلومات او مگر بآنچه خواسته است، فرا گرفته کرسی او آسمانها و زمین را و در زحمت نمی‌اندازد او را نگهداری آسمان و زمین و اوست بلند و بزرگ).

بعد از قرائت ایةالکرسی:
سُبْحَانَ اللّٰهِ / ۳۳ بار و اَلْحَمدُ للّٰهِ / ۳۳ بار، اَللّٰهُ اَکْبر / ۳۳ بار و لاٰ اِلٰهَ اِلاّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحمدُ وَ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ یکبار.

قنوت:

قنوت در لغت بمعنی اطاعت و تواضُع و مَذَلّت در برابر عظمت خدا و در اصطلاح عبارت از دعائی است که ذیلاً درج میشود و آن در رکعت دوم نماز صبح در حال اعتدال خوانده میشود و در رکعت اخیر وتر در نصف اخیر ماه رمضان نیز مَندوب است.

دعای قنوت:

اَللّٰهُمَّ اهْدِنی فیمَنْ هَدَیْتَ وَ عَافِنی فیمن عافَیْتَ وَ تَوَلَّنی فیمَنْ تَوَلَّیْتَ وَ بَارِکْ لی فیما اَعْطَیْتَ وَقِنی شَرَّمٰا قَضَیْتَ فَاِنَّکَ تَقْضی وَ لاٰ یُقْضی عَلَیْکَ وَ اِنَّهُ لاٰ یَذِلُّ مَنْ والَیْتَ وَ لاٰ یَعِزُّ مَنْ عَادَیْتَ تَبارَکْتَ رَبَّنَا وَ تَعَالَیْتَ فَلَکَ الْحَمْدُ عَلیٰ مَا قَضَیْتَ اَسْتَغْفِرُکَ وَ اَتُوبُ اِلَیْکَ وَ صَلّی اللّٰهُ عَلیٰ سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلیٰ آلِهِ وَ صَحْبِهِ وَ سَلَّمْ. رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ اَنْتَ خَیْرُ الرَّاحِمینَ.

یعنی خدایا مرا هدایت ده در زمرهٔ کسانی که هدایت دادهاید و عافیت‌بخش مرا در زمرهٔ آنانکه عافیت دادهای، سرپرستی کن مرا در جملهٔ سرپرست‌شدگان و در آنچه عطا فرمودهای بمن برکت ده مرا از شرّ آنچه در قضای ازلی تو گذشته است مصون بدار، زیرا حکم‌کننده فقط تو هستی و بر تو فرمان داده نمیشود، همانا خوار نمیشود کسی که تو دوستش شدی و گرامی نگردد آنکه تو دشمنش گشتی، شکوه و بزرگی

مر تراست، و تراست درود و سپاس بر آنچه مقدّر فرمودی از تو آمرزش می‌طلبم و بسوی تو برمیگردم، بار خدایا درود و سلام تو بر بزرگ ما محمد ﷺ و آل و یاران او باد، خدایا ببخش و رحم کن و تو بهترین رحم‌کنندگانی.

در بیان ابعاض و هیآت نماز:

بدانکه نماز مرکّب است از ارکان (واجبات) و ابعاض و هیآت (مندوباتْ)

ارکان واجبات و فرایض قولی و فعلی نماز است که مشروحاً بیان شد و اختصارا هم ذیلاً بیان میشود که هرگاه یکی از ارکان فوت یا مُخْتَلّ شود نماز باطل است از نیّت تا سلام:

۱ـ نیّت قلبی

۲ـ تکبیر تَحرّم

۳ـ قِیَامْ

۴ـ خواندن سوره حمد از بسم‌الله تا و لا الضّالّین

۵ـ رکوع

۶ـ اِعْتِدال

۷ـ دو سجده

۸ـ جلوس بین دو سجده

۹ـ طمأنینه در رکوع و اعتدال و سجدتین بین آنها یعنی سکون و آرامش بطوریکه اعضاء از حرکت باز ایستند و استقلال و استقرار هر رکن حفظ شود.

۱۰ـ نشستن برای تَشَهُّد آخر

۱۱ـ خواندن تشّهد واجب یعنی از کلمهٔ التّحیات تا آخر شهادتین.

۱۲ـ صلوات بر پیغمبر ﷺ

تبصره: در صلوات بر آل اختلاف شده بعضی آن را واجب دانسته‌اند ولی اصّح این است که مندوب است.

۱۳ـ سلام

۱۴ـ ترتیب بین ارکان

بعضی از فقهاء صلوات بر آل پیغمبر صلی الله علیه و علیهم و سلّم و جلسهٔ استراحت را هم جزو رکن آورده‌اند.

مندوبات دو قسمند یک قسم اعمال و اقوالی هستند که اگر ترک شود به عمد یا به سهو وسیلهٔ دو سجدهٔ سهو قبل از سلام جبران میشود و آنها را ابعاض نماز مینامند، قسم دوم اعمال و اقوالی هستند که ترک آن محتاج سجدهٔ سهو نیست و آنها را هیآت گویند.

ابعاض نماز هشت چیز است:

۱ـ تشّهد اول یعنی الفاظی که در تشّهد اخیر واجب است در تشّهد اوّل جزء ابعاض است.

۲ـ نشستن برای تشّهد اوّل

۳ـ صلوات بر رسول کریم ﷺ در تشهد اول بعد از شهادتین.

۴ـ صلوات بر آل در تشّهد دوم بنا بر قول اصّح.

۵ـ قنوت در رکعت دوم نماز صبح و در رکعت اخیر وِتر در نیمه دوم ماه رمضان.

۶ـ قیام برای قنوت یعنی آن مقدار که اضافه بر میزان اعتدال است والاّ خود اعتدال رکن و واجب است.

۷ـ صلوات بر پیغمبر ﷺ در قنوت.
۸ـ صلوات بر آل در قنوت

هیآت مطالب آتی‌الذّکر است:

۱ـ بلندکردن هر دو دست بمحاذات هر دو شانه تا مقابل گوشها در مواقع گفتن اللّٰهُ اَکبر تَحَرُّمْ و به رکوع رفتن و بلندشدن از رکوع و برخاستن از تشّهد اوّل.

۲ـ گذاردن دست راست بر دست چپ در قیام یعنی با کف دست راست مُچ دست چپ را بگیرد و در زیر سینه دستها را قرار دهد (بین سینه و ناف)

۳ـ خواندن دعای اِسْتِفْتَاحْ (وَجَهْتُّ وَجهِیَ) الخ بعد از تکبیر تحرّم و قبل از اِسْتِعٰاذَه (اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشیطان الرَّجیم)

۴ـ خواندن اَعُوذُ بِالله من الشیطان الرجیم بعد از دعای استفتاح.

۵ـ آمین گفتن بعد از قرائت فاتحه

۶ـ خواندن یک سوره از سوره‌های قرآن بعد از فاتحه یا لااقل یک آیه از آیات قرآن در رکعت اول و دوم.

۷ـ گفتن اللهُ اکبر در تمام انتقالات از قیام به رکوع و از اعتدال به سجود و در موقع سر برداشتن از سجده‌ها و رفتن بسجدهٔ دوم باستثنای موقع سربلند کردن از رکوع برای اعتدال که عوض تکبیر **سَمِعَ اللّٰهُ لِمن حَمِدَهُ رَبَّنا لَكَ الْحمدُ** گفته میشود چنانکه گذشت.

توضیح آنکه در اعتدال رکعت اوّل صبح بعد از دعائی که گذشت مستّحب است بگوید:

حَمْداً كَثيراً طَيِّباً مُبارَكاً فيهِ مِلْأَ السَّمٰوَاتِ وَ مِلْأَ الْاَرْضِ وَ مِلْأَمَا بَيْنَهُمَا وَ مِلْأَمَاشِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعدُ اَهْلَ الثَّنَاءِ وَ الْمَجْدِ اَحَقُّ مَا قالَ الْعَبْدُ وَ كُلُّنَا لَكَ عَبدٌ لاٰ مَانِعَ لِمٰا اَعْطَيْتَ وَ لاٰ مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَ لاٰ رادَّ لِمَا قَضَيْتَ وَ لاٰ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ.

یعنی ستایش زیاد پاکیزه و بابرکت پرآسمانها و پرزمین و ما بین آنها و هر چیزی که تو میخواهی بعد از اینها ای اهل ستایش و بزرگی درست‌ترین و شایسته‌ترین چیزی که بندگان بگویند یا گفته باشند و ما همه بندگان تو هستیم این است که بگوئیم آنچه راکه تو عطا فرمائی کسی نمیتواند آنرا منع کند و آنچه را که تو منع کرده باشی کسی قادر بر اعطای آن نیست و آنچه در قضای آسمانی تو باشد هیچکس نمیتواند آنرا برگرداند و جدیّت و قدرت و ثروت کسی در پیشگاه اقدس تو بصاحبش نفعی نمیدهد و فقط اعمال حسنهٔ او و رضای پروردگارش برای او ثمربخش است.

و در رکعت دوم قبل از قنوت و بعد از دعای اعتدال (سمع‌الله تا آخر) از حَمْداً كَثيراً تا مِلْأَ مَاشِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بعد بخواند و شروع به دعای قنوت نماید.

۸ـ گذاردن کف دستها بر زانوها در رکوع.

۹ـ گفتن اذکار رکوع و سجود و اعتدال و جلوس بین سجدتین بشرحی که گذشت.

۱۰ـ در تشّهد اول و جلوس بین دو سجده بحالت اِفتِراش نشستن و در تشّهد دوم بحالت تَوَرُّك[1]

---

(۱) افتراش عبارت است از نشستن بر قوزک پای چپ بنحوی که پای راست را با روی

۱۱ـگذاردن هر دو کف است در تشّهد بر روی هر دوران نزدیک زانوها در حالیکه انگشـتان دست راست را بـاستثنای مُسَبِّحه (انگشت شـهادت) ببندد و انگشتان دست چپ را باز گذارد.

۱۲ـ سلام دوّم.

۱۳ـ در ســلام اول ســر را بــطرف راست و در سـلام دوم بـطرف چپ برگرداند.

۱۴ـ مِسْوٰاکْ کردن بهر چیز زبری که با چوب اَراٰكْ ثوابش بیشتر است از بالا بپائین در فکّ بالا و بالعکس در فکّ پائین و به عبارت دیگر در عرض لثه‌ها نه بطول، در ابتدای وضو و آغاز شروع به نماز قبل از نیّت مگر برای روزه‌دار که بعد از زوال مکروه است.

☞

انگشتان روبه قبله کند و تورک یعنی بر روی وَرِكْ (سُرین) نشتسن و آن باین نحو است که طوری بنشیند زیر پای چپ با روی پای راست در حالیکه بلند شده باشد تماس پیدا کند و در نشستن بر سُرین چپ تکیه نماید.

فصل پنجم

مبطلات نماز

آنچه نماز را باطل میکند دوازده چیز است:

۱ـ حَدَثْ (پیداشدن یکی از موجبات نقض وضوء) بطوریکه در مَبْحَثْ نَواقِضْ وضوء بآن تصریح کردیم.

۲ـ تَکَلُّمْ بیک کلمهٔ معنی‌دار با اینکه یکحرف باشد از روی عمد نه از راه سهو و نسیان.

۳ـ ارتکاب چیزی که روزه را باطل میکند.

۴ـ سه حرکت متوالی کوچک مثل اینکه سه قدم جلو یا عقب رود و یک حرکت بزرگ مانند پریدن یا از یک پلّه پائین آمدن یا بالارفتن سهواً یا عمداً بدون عذر متوجه شرعی.(۱)

۵ـ مُنْحَرِفْ شدن از قبله بطوریکه انحراف در سینه هم ظاهر شود.

۶ـ تصمیم به قطع و انصراف از نماز.

۷ـ برداشتن ستر عورت.

۸ـ تَنَحْنُحْ(۲) و قهقهه و ناله و خمیازه در صورتیکه موجب پیدایش لاقل

---

(۱) حرکت انگشتان در خاریدن بدن بشرط اینکه کف دست ثابت باشد و فقط انگشتان حرکت بکند با اینکه زیاد و متوالی هم باشد مانعی ندارد.

(۲) تَنَحْنُحْ صوتی است از سرفه یا پاک‌کردن گلو که از گرفتگی بلغم پدید میآید البته اگر گلوی او گرفته شد و امکان قرائت فاتحه و تشّهد از او سلب گردید بدون تنحنح قرائت واجبات میّسر نشد معذور است.

دو حرف باشد.

۹ـ تلّفظ به بیشتر از شش کلمه در حال سهو و نسیان[۱]

۱۰ـ تکرار رکن قولی یا فعلی مگر اینکه فراموش کند در نماز است

۱۱ـ قورت‌دادن آب دهن ترش و شیرین و شور و غیره که ناشی از وجود مادّهٔ مطعوم در دهان باشد با اینکه اَصل مادّه بلع شده باشد.

۱۲ـ ترک ترتیب در ارکان نماز تعمّداً مثل اینکه قبل از رکوع سجده ببرد.

توضیح آنکه اگر از روی سهو ترتیب را بهمزنند آنچه را که بعد از متروک انجام داده لغو است که اگر قبل از رسیدن به نظیر آن مطلب را درک کرد و متوّجه سهو خود شد تدارک باید کرد والاّ آن رکعت را نباید بحساب آورد و یک رکعت کامل دیگر را باید بجای آن انجام دهد و قبل از سلام دو سجدهٔ سهو ببرد.

---

(۱) مقصود از نسیان این است که فراموش کند در حال نماز است.

فصل ششم

مکروهات نماز

(١) توّجه بطرف راست یا چپ.

(٢) بلندکردن سر بسوی آسمان.

(٣) دست بر روی دهان گذاشتن بدون ضرورت.

(۴) نمازخواندن در حال اقتضای قضاء حاجت.

(۵) با حضور طعامی که آرزو کند آنرا.

(۶) تف‌انداختن به جلو یا طرف راست.

(٧) دست بر کمر گذاردن.

(٨) مبالغه در سر فرو بردن در رکوع.

(٩) نماز در حمّام و معبر و مَزبله و کلیسا و مقبرستان خواندن.

سجدهٔ سهو:

اگر نمازگزار آنچه را که بآن امر شده بجا آورد ترک کرد یا آنچه را که نباید انجام دهد مرتکب شد تکلیف شرعی او باین شرح است:

اگر رکنی را ترک کرد تدارک و انجام آن واجب است و سجدهٔ سهو کافی نیست بلکه اوّل باید آن رکن یا آن رکعت متروک را از سر بگیرد و قبل از سلام هم دو سجدهٔ سهو ببرد و اگر در انجام یا ترک آن تردید پیدا کند و به شک بیفتد یعنی درست متوّجه نباشد که فلان ٢رکعت را گذارده

یا ترک کرده باید فرض کند که ترک کرده پس احتیاطاً انجام دهد و قبل از سلام دو سجده سهو ببرد.

اگر در خواندن قنوت یا تشهد اول یا هر یک از ابعاض بشک افتاد و موقعش گذشته بود تدارک آن لازم نیست زیرا در رکن تردید نکرده فقط دو سجدهٔ سهو قبل از سلام که شرح و کیفیّت آن در نظر خوانندگان میگذرد آنرا جبران میکند و برای جبران ترک یا تردید در خواندن صلوات بر آل در تشّهد دوم سجدهٔ سهو لازم است.

اگر نمازگزار در عدد رکعات تردید پیداکرد که آیا در رکعت دوم است یا سوم و یا در رکعت سوم است یا چهارم باید اقل را بحساب بیاورد و رکعات را تمام کند و قبل از سلام نیّت و تصمیم سجده را در دل بگذارند و تکبیر گوید و بسجده رود و در سجده بگوید:

(سُبْحانَ الَّذي لاٰ يَنٰامُ وَ لاٰ يَمُوتُ وَ لاٰ يَسْهُو)

یعنی پاک و منزّه خدائی است که نمیخوابد و نمی‌میرد و سهو نمیکند، بعد از آن سر بلند کرده و پس از مختصر استراحتی دوباره بسجده رود و ذکر مذکور را بخواند و مجدداً سر بلند کند و سلام دهد.

تبصره: سجده‌های غیرواجب بر سه قسم است:

۱ـ سجدهٔ سهو که دو سجده است که نیّت آن قلبی است و نباید به آن تلّفظ شود.

۲ـ سجدهٔ تلاوت که در موقع خواندن آیهٔ متّضمن سجده انجام میشود و دعای آن این است:

اَللّٰهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَ بِكَ آمَنْتُ وَ لَكَ اَسْلمتُ سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذي خَلَقَهُ وَ صَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ بِحَوْلِهِ وَ قُوَّتِهِ فَتَبارَكَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخالِقِينَ.

یعنی خدایا برای تو سجده بردم و بتو ایمان آوردم و بتو تسلیم شدم شخص من سجده برد برای کسی که او را آفریده و مُصَوَّرش ساخته و

گوش و چشمش را باز کرده بحَوْل و قُوّهٔ خود، بزرگوار است خدائی که بهترین آفریدگار است.

۳ـ سجدهٔ شکر و آن یک سجده است که به نیّت سجده شکر در موقع بروز نعمتی یا دفع نِقْمَتی و یا در موقع خواندن یا شنیدن آیه (وَ خَرَّ راكِعاً وَ اَنَابْ) در سوره ص انجام میشود،[1] اگر آیه‌هائی را که متضّمن سجدهٔ تلاوت هستند در نماز بجای سوره بخواند نیّت را در دل بگذراند و فوراً به سجده رود و بعد از یک سجده دوباره بحالت اوّل برگردد و نمازش را تمام کند، در سجدهٔ شکر این دعا را بخواند:

اَللّٰهُمَّ بارِكْ لي فيمَا اَعْطَيْتَني وَ اجْعَلْني مِنَ الشّاكِرينَ بِنَعْمَتِكَ وَ لاٰ تَجْعَلْني مِنَ الْكافرينَ بِنَعْمَتِكَ.

یعنی خدایا برکت ده برای من در آنچه که بمن عطا فرموده‌اید و مرا از شکرگزاران نعمتت قرار ده و مرا از کافران نعمتت (ناسپاسان) قرار مده.

ضمناً بطور خلاصه باید گفت سجود سهو مختص نماز است و بجز نیّت قلبی و فرودآمدن و پیشانی بر زمین نهادن چیزی لازم ندارد مگر اینکه در موقع فرود آمدن **اللّٰهُ اَکْبَرْ** گفتن مستّحب است زیرا سجود سهو تابع حرکات نماز است و تَحَرُّم و سلام آن هم تابع تحرّم و سلام نماز است و خود استقلال ندارد ولی سجود تلاوت یا سجود شکر چهار رکن دارد:

۱ـ نیّت

۲ـ گفتن الله اکبر

۳ـ فرودآمدن و پیشانی بر زمین نهادن

۴ـ سلام دادن (مانند سلام نماز).

---

(۱) سجده شکر در غیر نماز مستحب است و در داخل نماز حرام است و نماز را باطل میکند. سراج ص ۶۲.

فصل هفتم

نمازهای مندوب مؤکّد:

دو رکعت قبل از نماز صبح و دو رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد از آن و دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشاء و یک رکعت نماز وِتْرْ تا یازده رکعت و دو رکعت بعد از وضوگرفتن و دو رکعت در موقع واردشدن بمسجد و نماز تراویح در ماه رمضان که اقلّش هشت و اکثرش بیست رکعت است و در آخر هر دو رکعتی سلام داده میشود و بعد از هر چهار رکعتی مستّحب است.

این دعا را بخواند:

يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا ذَا الْجُودِ وَ الْاِحْسَانْ ثَبِّتْ قَلْبَنَا بِالايمَانْ نَرْجُوا الْعَفْوَ وَ الْغُفْرانَ سه بار سُبْحَانَ الْقائِمِ الدّائِمِ سُبْحَانَ الدّائِمِ الْقائِمِ سُبْحَانَ الْعَلِّي الْاَعْلیٰ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالیٰ سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْمَعْبُودْ سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْمَوْجُودْ سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْمَقْصُودْ سُبْحَانَ الْمَلِكَ الْحَيِّ الَّذي لاٰ يَنَامُ وَ لاٰ يَمُوتُ اَبَداً دائِماً سُبُّوحٌ قُدّوسٌ سُبُّوحٌ قُدّوسٌ سُبّوحٌ قُدّوسٌ رَبُّنَا وَ رَبُّ الْمَلائِكَةِ وَ الرّوحْ وَ لاٰ حَوْلَ وَ لاٰ قُوَّةَ اِلاّٰ بِاللّٰهِ الْعَلِّي الْعَظيمِ. اَللّٰهُمَّ يَا رَحْمٰنُ يَا رحيمُ نَجِنّٰا مِنْ عَذَابِ أَلِيمِ اَللّٰهُمَّ يَا رَحِيمُ يَا رَحمٰنُ نَجِنّٰا مِنْ عَذَابِ النّيرانِ وَاجْعَلْ رِقَابَنَا وَ رِقَابَ آبائِنَا وَ اُمَّهَاتِنَا وَ اِخْوانِنَا وَ اَخواتِنَا وَ اَقرَبائِنَا وَ اَصْدِقائِنَا مِنْ عُتَقَاءِ شَهرِ رَمَضَانْ وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلیٰ خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ عَلیٰ آلِهِ وَ صَحْبِهِ اَجْمَعينَ. آمين وَالْحمدُ للّٰهِ رَبِّ الْعَالَمينَ.

توضیح آنکه پس از گزاردن چهار رکعت فرض عشاء و دو رکعت راتِبهٔ بعدِیَّه آن شروع به نماز تراویح میشود بعد از خاتمهٔ آن (/ ۸ یا / ۲۰ رکعت) یک یا ۳ یا ۵ یا ۷ یا ۹ یا ۱۱ رکعت نماز وتر خوانده میشود. (رکعت آخر فرد خواهد بود) و مستّحب است در نیمهٔ دوم ماه رمضان در رکعت آخر وتر در حال اعتدال قنوت خوانده شود بمانند قنوت صبح.

نمازهای مستّحب دیگری داریم از قبیل نماز ضُحیٰ، اَوَّابِینْ و غیره که چون این رساله مبنی بر اختصار است از بیان آنها خودداری می‌کنیم.

نماز جمعه:

نماز جمعه بموجب آیه (اِذا نُودِیَ لِلصَّلاٰةِ مِنْ یومِ الجُمُعَةِ)(۱)

جمعه / ۹

و حدیثی که مسلم روایت کرده (لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ رَجُلاً یُصَلّيِ بِالنَّاسِ ثُمَّ اُحْرِقَ عَلیٰ رِجَالٍ یَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ في بُیُوتِهِمْ)(۲) واجب است

نماز جمعه نمازی است که لااقل چهل آزاد مرد مکلّف وطنی در ظهر روز جمعه در ساختمانی جمع شوند و دو رکعت نماز را که در شرایط و ارکان مانند سایر نمازها باشد بجماعت بپا دارند البته قبل از شروع به نماز دو خطبهٔ عربی باید بحاظرین اِلقا شود.

---

(۱) هنگامی که در روز جمعه منادی مردم را برای نماز دعوت میکند بسوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را ترک کنید.

(۲) تصمیم داشتم که کسی را مأمور کنم برای مردم امامت کند و بسوزانم کاشانهٔ بر مردانی که در منزل خود میمانند و از نماز جمعه‌تخلّف و خودداری میکنند.

شروط وجوب زائد بر شروط قبلی نماز:

۱ـ ذکورة پس بر زن جمعه واجب نیست.

۲ـ آزادبودن پس جمعه بر بنده (عبد) واجب نیست.

۳ـاقامت در محلّی که جمعه در آن برپا میشود یا در جائی که به محل اقامهٔ جمعه نزدیک باشد بطوری که صدای اذان جمعه را بشنود.

شروط صحّت زائد بر شروط صحّت نمازهای دیگر:

۱ـگزاردن نماز جمعه در وقت ظهر

۲ـ بجماعت باید ادا شود که کیفیّت ادای نماز جماعت عنقریب بیان میشود

۳ـ دو خطبه عربی قبل از نماز.

نماز جماعت:

مطابق حدیث نبوی ادای نماز جماعت ثوابش چندین برابر نماز انفرادی است.

جماعت در تمام نمازهای پنجگانه (غیر از جمعه) برای مردان آزاد واجب کفائی و در بقیهٔ اقسام نماز، مستّحب است[۱]

(۱) بقیه اقسام نماز عبارت است از نمازهای مسنُون و نماز قضا (مشروط باینکه نماز امام و ماموم متحّد باشد) مثل اینکه هر دو نماز ظهرشان را به قضا بخوانند حتی اگر یکی از آنها نماز ظهر و یکی عصر را قضا کند با اینکه عدد رکعات مساوی است ثواب جماعت ندارد و جماعت در نماز جمعه واجب عینی است.

ترتیب نماز جماعت:

امام باید در جلو روبه قبله ایستاده و مأمومین در پشت سر او صف بسته و نیّت ادای نماز بجماعت را در دل گذرانده به دنبال تکبیر تحرّم امام تکبیر گویند و نماز را با پیروی از امام تا آخر ادامه دهند (اگر مأموم فقط یکنفر باشد در طرف راست امام کمی عقب‌تر بیاستد.)

در نماز صبح و مغرب و عشاء که در اصطلاح فقه جهری نامیده ۲میشوند موقعیکه امام سورهٔ فاتحه را بصدای بلند میخواند مأمومین باید ساکت و مستمع (خاموش و شنونده) بوده تا امام از قرائت سورهٔ حمد فراغت حاصل کند سپس مأمومین یا مأموم با امام آمین گفته و آهسته شروع بخواندن سورهٔ فاتحه نمایند امام آهسته به خواندن این دعا: (**اَللّٰهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَ بَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، اَللّٰهُمَّ نَقِّنِي مِنْ خَطَايَايَ كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الْاَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ اَللّٰهُمَّ اغْسِلْنِي مِنْ خَطَايَايَ كَمَا يُغْسَلُ الثَّوبُ بِالْمَاءِ وَ الثَّلْجِ وَ الْبَرَدِ**) مشغول شود تا مأمومین سورهٔ حمد را تمام بخوانند بعداً امام یک سوره یا چند آیه بخواند و مأموم یا مأمومین گوش کنند پس از آن امام تکبیر گفته به رکوع رود و مأمومین نیز به رکوع بروند.

در رکعتهای اول و دوم نمازهای نامبرده این ترتیب باید رعایت شود ولی در رکعتهای سوم و چهارم امام و مأموم یا مأمومین هر دو با هم بطور سرّی (آهسته) باید سورهٔ حمد بخوانند، همچنین امام فقط در رکعت اول و دوم پس از قرائت سورهٔ فاتحه سوره یا آیات را بخواند، ضمناً مأمومین باید در تمام ارکان و اعمال نماز امام را پیروی کرده تا نماز را به آخر برسانند.

در نمازهای ظهر و عصر که باصطلاح شرع سرّی میگویند امام و مأموم یا مأمومین سورهٔ فاتحه و سورهٔ دیگر یا آیات دیگر بعد از آن را هر

دو با هم آهسته با هم بخوانند و در رکعت سوم و چهارم چنانکه قبلاً گفته شد فقط سورهٔ فاتحه باید خوانده شود.

اگر مأمومی دیر برسد و قبل از آنکه امام از رکوع سر برآورد باو ملحق شود و بقیهٔ رکعت را با امام تمام کند یک رکعت تمام برای او محسوب است در واقع شریعت اسلام با او ارفاق کرده و از خواندن فاتحه و قیام در قرائت آن رکعت (یک رکن قولی و یک رکن فعلی) او را معاف نموده است و هرگاه مأموم در رکعت اوّلی نرسد بلکه در اعتدال یا سجود رکعت اوّل یا در قیام و یا در رکوع رکعت دوم و یا در رکعت سوم یا چهارم به امام ملحق شود این مأموم که در اصطلاح شرع او را مسبوق گویند باید تا قبل از سلام از امام متابعت کند و در تشهدهائی که امام میخواند با اینکه به نسبت نماز جای نشستن و خواندن تشّهد نیست تبعیّت نموده تخلّف نکند و بعد از سلام امام نماز خود را به اتمام برساند.

مثلاً اگر کسی در نماز مغرب در رکعت دوم به امام اِقتدا کند امام که برای تشّهد اول می‌نشیند مأموم مکلّف به متابعت، و تشّهد اخیر که با امام در رکعت سوم میخواند بجای تشّهد اول نماز اوست ولی باید پس از خواندن صلوات به تبعیّت امام تا موقع سلام از طرف امام سکوت نموده قبل از سلام امام بلند شود و یک رکعت دیگر نماز خود را با تشّهد اخیر بخواند و سلام دهد.

(این مأموم سه بار تشهد خوانده اول به پیروی از امام دوم بجای تشّهد اوّل نماز خود سوم تشّهد واجب در رکعت سوم نماز خود

و اگر مأمومی در رکعت دوم نماز چهار رکعتی به امام ملحق شود در تشّهد اول و دوم از امام پیروی میکند و پس از سلام امام یک رکعت دیگر را با تشّهد اخیر نماز خود میخواند و سلام میدهد.

و اگر در رکعت سوم برسد بعد از سلام امام دو رکعت دیگر را با یک تشّهد در چهار رکعتی و دو تشّهد در سه رکعتی (نماز مغرب) باید بخواند که در هر رکعت از نماز مغرب یک تشّهد میخواند تشّهد اول به تبعیّت امام و دوم و سوم بمقتضای نماز خویش که بجای اول دوم و بجای دوم سوم خوانده است.

اگر کسی در تشّهد اخیر به امام ملحق شود با اینکه آن تشّهد برای او محسوب نمیشود به ثوابی از جماعت میرسد و این موضوع با موضوع لُحوق در رکوع و احتساب یک رکعت تمام از مواهِب الهی و یکی از امارات فضیلت جماعت است.

در نماز جمعه اگر در رکوع رکعت دوم برسد مانند کسی که از ابتدا در نماز جمعه شرکت داشته به ثواب و جماعت میرسد امّا اگر در اعتدال رکعت دوم برسد نیّت نماز جمعه بیاورد و بجای دو رکعت نماز جمعه چهار رکعت ظهر را پس از سلام امام باید بخواند.

مبحث نماز مسافر

(قصر و جمع نماز)

۱ـ قصر:

قصر نماز چهار رکعتی بدو رکعت در سال چهارم هجری مشروع شد، کتاب و سنّت و اجماع بر مشروعیّت آن دلالت دارد. خدا جل جلاله میفرماید: **وَ اِذٰا ضَرَبْتُمْ فِی الْاَرْضِ فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ ان تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلٰاةِ اِنْ خِفْتُمْ اَنْ یَفْتِنَکُمُ الَّذین کفروا.** یعلی بن امیّه گفته است به عمر گفتم چرا در حالت ایمنی از جنگ نیز قصر می‌کنیم عمر ﷺ گفت این موضوع را از رسول خدا ﷺ سؤال کردم فرمودند **صَدَقَةٌ تَصَدَّقَ اللّٰهُ بِهٰا عَلَیْکُمْ فَاقْبَلُوا صَدَقَتَهُ.**

باید دانست که در بین مجتهدین در اصل موضوع اختلاف است، حنفی و جعفری قصر را واجب میدانند تابعین سائر اَئـمّهٔ آن را جائز و سنّت مؤکّده دانسته و بر اتمام برتری میدهند.

قصر اختصاص به نمازهای ظهر و عصر و عشاء دارد.

نماز قصر شرایطی دارد بشرح زیر:

۱ـ باید در سفر باشد.

۲ـ سفر مباح باشد مانند سفر برای تجارت یا زیارت یا تحصیل علم و صِلهٔ ارحام یا دیدن احباب.

۳ـ مسافت از مبدأ تا مقصد حداقل ۱۶ فرسخ باشد.[1]
۴ـ باید از محدودهٔ شهر یا مقبرستان آبادی خارج شود آنوقت نیّت قصر کند. برای کسی که در بندری اقامت دارد و میخواهد با کشتی سفر کند ابتدای سفرش موقع حرکت کشتی آغاز میگردد.

مَوَانِعْ قصر:

۱ـ نیّت اقامت مطلق یا بیش از چهار روز در اثناء سفر غیر از روز ورود و خروج.

اگر مسافری در اثناء سفر بشهر یا آبادی رسید و در آغاز ورود ظنّ غالبش بر این بود که دو سه روزه کارش تمام میشود و قصد داشت که هر ساعت کارش تمام شود حرکت کند و امروز بفردا چند روز طول کشید همچو مسافری تا / ۱۸ روز میتواند قصر کند.

۲ـ برگشتن بمبدء و قطع سفر یکی از موجبات اتمام است.

۲ـ جمع:

در سفر طولانی جمع بین نمازهای ظهر و عصر و یا مغرب و عشاء بجمع تقدیم یا تاخیر جائز است و در موقع ریزش باران یا شدّت سرما و گرما که در حضر نیز انجام میشود فقط جمع تقدیم جائز است و آن شش شرط دارد:

۱ـ ترتیب باین معنی در جمع ظهر و عصر اوّل ظهر و در بین مغرب و عشاء اوّل مغرب گذارده شود.

---

(۱) قریب به ۹۶ کیلومتر فرهنگ عمید.

۲ـدر موقعیکه مشغول نماز اوّل است باید نیّت جمع را در دل بگذراند که بعد از فراغت از آن دوم را آغاز کند.

۳ـمُوَلاٰتْ بین هر دو نماز یعنی بلافاصله بعد از نماز ظهر نماز عصر و پس از نماز مغرب نماز عشا را شروع کند فاصله به اذان و اقامه و طهارة عیب ندارد.

۴ـتا شروع به نماز دوم مسافرت دوام داشته باشد.

۵ـوقت نماز اوّل تا عقد نماز دوم باقی باشد.

۶ـظنّ غالب بصحّت نماز اولی باشد.

جواز جمع تاخیر در سفر دو شرط دارد:

۱ـنیّت تاخیر در وقت اولی یعنی در وقتیکه برای ظهر مقرّر است نیّت کند که ظهر را با عصر در موقع عصر بگذارد.

۲ـ در وقت مغرب قصد کند که مغرب را در وقت عشاء قبل از عشاء بگذارد (تنبیه) دو شرط مذکور در حقیقت یک شرط است و در وجوب و ندب اینموضوع اختلاف است

فصل هشتم

کیفیّت نماز میّت

نماز میّت (مرده) از مختّصات امّت ختمی مرتبت ﷺ است چنانکه امام فاکِهانی فقیه مالکی در شرح رساله به آن تصریح کرده است و ترتیب آن این است: که با داشتن وضوء روبه قبله ایستاده نیّت کند که نماز فرض کِفایَهْ را بر این میّت میگذارم در اینجا هم بمانند نیّت سایر نمازها نیّت قلبی کافی است ولی تلّفظ به آن بهتر است و مُقارِن با نیّت تکبیر گوید پس از تکبیر اول سورهٔ فاتحه را بخواند و تکبیر دوم گوید و صلوات بر پیغمبر و آل و اصحاب فرستد مانند صلواتی که در تشّهد میخواند پس از آن تکبیر سوم گوید و بعد از تکبیر سوم برای میّت دعا بخواند و طلب مغفرت نماید. حداقل این دعا را بخواند (اَللّٰهُمَّ ارْحَمْهُ وَاغْفِرْ لَهُ) ولی بعبارتیکه پیغمبر اکرم ﷺ خوانده کاملتر و ثوابش بیشتر و برای میّت سودمندتر است و آن این است:

(اَللّٰهُمَّ هٰذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ خَرَجَ مِنْ رَوْحِ الدُّنْيا وَسَعَتِهٰا وَ مَحْبُوبُهُ وَ اَحِبّاءُهُ فيهَا اِلىٰ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَ مٰا هُوَ لاٰقيهِ كٰانَ يَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰهَ اِلاّٰ اللّٰهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ اَللّٰهُمَّ اَنَّهُ نَزَلَ بِكَ وَ اَنْتَ اَكْرَمُ الْاَكْرَمينَ وَ ضَيْفُ الْكِرَامِ لاٰ يُضَامُ وَ اَنْتَ خَيْرُ منزُولٍ بِهِ وَ اَصْبَحَ فَقيراً اِلىٰ رَحْمَتِكَ وَ اَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذٰابِهِ وَ قَدْ جِئْنٰاكَ رَاغِبينَ اِلَيْكَ شُفَعاءَ لَهُ اَللّٰهُمَّ اِنْ كٰانَ مُحْسِناً فَزِدْفي اِحْسَانِهِ وَ اِنْ كٰانَ مُسيئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَ لَقِّهِ بِرَحْمَتِكَ الْاَمْنَ مِنْ عَذٰابِكَ حَتّىٰ تَبْعَثَهُ اِلىٰ جَنَّتِكَ يٰا ارحَمَ الرّٰاحِمينَ)

دعای مذکور را امام شافعی ﷬ از اخبار و احادیث جمع‌آوری کرده ولی مُسْلم از عوفِ بن مالِك از رسول اکرم ﷺ اینطور شنیده و متداول و معمول امروزه هم همین است که فرموده:

(اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَاعْفُ عَنْهُ وَعافِهِ وَ اَكْرِمْ نُزُلَهُ وَ وَسِّعْ مَدْخَلَهُ وَاغْسِلْهُ بِماءٍ وَ ثَلْجٍ وَ بَرَدٍ وَ نَقِّهِ مِنَ الْخَطايا كَما يُنَقَّى الثَّوْبُ الْاَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ وَ اَبْدِلْهُ داراً خَيْراً مِنْ دارِهِ وَ اَهْلاً خيراً مِنْ اَهْلِهِ وَقِهِ فِتْنَةَ الْقبرِ وَ عَذابَ النّارِ)

و مستّحب است قبل از شروع به دعای مذکور بعد از تکبیر سوم این دعا را بخواند:

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَحيِّنا وَ مَيِّتِنا وَ شاهِدِنا وَ غائبِنا وَ صَغيرِنا وَكَبيرِنا وَ ذُكورِنا وَ أُنْثانا اَللّٰهُمَّ مَنْ اَحْيَيْتَهُ مِنّافَاَحْيِهِ عَلَى الْاِسْلامِ وَ مَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الايمانِ.

پس از آن تکبیر چهارم را بگوید و این دعا را بخواند اَللّٰهُمَّ لا تَحْرِمْنا اَجْرَهُ وَ لا تَفْتِنّا بَعدَهُ پس از آن سلام دهد و عموماً فاتحه بخوانند و ثواب آن را به روح میّت هدیه نمایند.

دعای تَلْقین مَیِّت:

پس از دفن میّت مستّحب است جمعی از تشییع‌کنندگان در حدود یکساعت در اطراف قبر توقّف نموده و برای میّت‌طلبِ آمرزش کنند و از خدا جل جلاله بخواهند او را بر ایمان و اسلام تثبیت و بر جواب مَلَکین توفیق دهد و یک نفر باین عبارت او را تلقین و یادآوری نماید:

يا عبدَاللّٰهِ بنَ اَمَةِ اللّٰهِ اُذْكُرْ ما خَرَجْتَ عَلَيْهِ مِنْ دارِ الدُّنْيا شَهادَةَ اَنْ لا اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ وَ اَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ اَنَّ النّارَ حَقٌّ وَ اَنَّ النّارَ

حَقٌّ وَ اَنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ اَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لاٰ رَيْبَ فيهٰا وَ اَنَّ اللهَ يَبْعَثُ مَنْ فِى الْقُبُورِ وَ اَنَّكَ رَضيتَ بِاللّٰهِ رَبّاً وَ بِالْاِسْلاٰمِ ديناً وَ بِمَحَّمدٍ ﷺ نَبيّاً وَ بِالْقُرْآنِ اِمٰاماً وَ بِالكَعْبَةِ قِبْلَةً وَ بِالمؤمنين اِخْواناً.

فصل نهم

مباحِث اذکار

مقدمه

بدانکه به اجماع علماء ذکر به قلب و زبان برای کسانی که در حال جنابت و حیض هستند جائز است و مقصود از ذکر تسبیح و تهلیل و تحمید و تکبیر و صلوات بر پیغمبر خاتم ﷺ و دعا است مثل اینکه بگوید:

(سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحمدُ للّٰهِ وَ لاٰ اِلٰهَ اِلاّٰ اللّٰهُ وَ اللّٰهُ اَکْبَرُ)

البته قرائت قرآن برای جنب و حائض جائز نیست بلکه حرام است و گناه دارد امّا اجراء قرآن بر قلب و مطالعهٔ آن بدون تلّفظ به آیات مانعی ندارد.

اگر شخصی به ذکر و اورادی عادت کرده باشد که در موقع مخصوص بخواند و گاهی آنرا ترک کرده و در موقعش موفق بانجام آن نشده میتواند فردای آن شب و یا شب آن روز قضا کند.

دعای سیّدالاستغفار

که خواص بسیار و ثواب بی‌شماری دارد در روز یکبار و در شب یکبار خوانده شود

(اَللّٰهُمَّ اَنْتَ رَبّي لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اَنْتَ خَلَقْتَني وَ اَنَا عَبْدُكَ وَ اَنَا عَلىٰ عَهْدِكَ وَ وَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ اَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَ أَبُوءُ بِذَنْبي فَاغْفِرْلي فَاِنَّهُ لاٰ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلاَّ اَنْتَ اَعوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ).

خدایا تو پروردگار من هستی بجز تو کسی شایستهٔ پرستش نیست مرا آفریدی و من بنده تو هستم و من بر عهد تو و وعد تو پایدارم تا میتوانم اعتراف میکنم در پیشگاه تو به نعمتی که بر من گستردی، اقرار میکنم به گناهم پس ببخشای مرا همانا که کسی بجز تو بخشندهٔ گناه نیست پناه میبرم بتو از شرّ کردههای خویش.

این حدیث را صحیح بخاری از شَدّادبن اوس صحابی معروف رضی الله عنه روایت کرده است.

اذکار صبح و شام

سورهٔ اخلاص

(قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ) تا آخر

و مُعَوِّذَنین یعنی دو سورهٔ (قُلْ اَعُوذُ بِرَّبِ الْفَلَقِ) تا آخر

و (قُلْ اَعُوذُ بِرَّبِ النَّاسِ) تا آخر در روز سه مرتبه و در شب سه مرتبه.

صحیح مسلم از عبدالله‌بن مسعود رضی الله عنه صحابی مشهور روایت میکند که او گفته است پیغمبر ﷺ عادتش این بود در آغاز شب می‌فرمود:

(اَمْسَيْنٰا وَ اَمْسَى الْمُلْكُ للّٰهِ وَالْحَمْدُ للّٰهِ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰه وَحْدَهُ لاٰ شَريكَ لَهُ)

و در آغاز صبح عوض امسینا و امسی الملك با اَصْبحنٰا وَ اصبَحَ الْمُلْكُ للّٰهِ می‌فرمود.

در بعضی روایات جملات آتی الذِکْر ضمیمه است:

لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحمدُ وَ هُو عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ رَبِّ اَسْئَلُكَ خيرَ ما في هٰذِهِ اللَّيلَةِ وَخيرَ ما بعدَها وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّما في هٰذِهِ اللَّيلةِ وَ شَرِّمٰا بَعدهٰا رَبِّ اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَ سُوءِ الْكِبَرِ وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابٍ فِى النّارِ وَ عَذٰابٍ فِي الْقبرِ.

مُسلم از ابو هریره روایت میکند که یکی از اصحاب حضور رسولﷺ رسید و عرض کرد یٰا رسول الله خیلی درد کشیدم از عقربی که پشت مرا گزید رسول خداﷺ فرمودند: هان اگر سرشب می‌گفتند (**اَعُوذُ بِكَلِمٰاتِ اللّٰهِ التّٰامّةِ مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ**) بتو ضرر نمیرسانید.

در برخی از روایات عوض تامّه تامّات آمده است. در سُنَنْ اَبُو داوُدْ از ابو سعید خِدْریرضی الله عنه روایت شده که او گفته روزی رسول اکرمﷺ به مسجد تشریف بردند دیدند مردی از انصار بنام ابو اَمامه در مسجد است فرمودند ای ابو امامه چطور شده در غیر وقت نماز در مسجد نشسته‌اید عرض کرد غُصّه‌های و دیونی مرا فرا گرفته فرمودند آیا کلماتی بتو یاد ندهم که اگر بگوئید خدا غصّه تو را زائل گرداند و قرض تو را ادا نماید عرض کرد بَلیٰ یٰا رَسُولَ اللهُ فرمودند در صبح و شام بگو: **اَللّٰهُمَّ اِنّي اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِ وَ الْحُزنِ وَ اَعُوذُ بِكَ مِنَ العجزِ وَ الْكَسَلِ وَ اَعُوذُ بِكَ مِنَ الجُبْنِ وَ الْبُخْلِ وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلَبَةِ الدَّيْنِ وَ قَهرِ الرِّجالِ.**

(خدایا من بتو پناه می‌برم از ناتوانی و سستی و بتو پناه میبرم از ترس و بخل و بتو پناه میبرم از استیلای قرض و فشار مردم)

ابو امامه گفت من این دستور را انجام دادم و خداوند همّ و غمّم را زائل و دیون مرا ادا فرمود.

برای قضاء دیون این دعا هم خیلی مفید است:

اَللّٰهُمَّ اكْفِني بِحِلاٰلِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَ اَغْنِني بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوٰاكَ

(خدا مرا کفایت کن بحلالت از حرامت و بی‌نیاز گردان مرا بفضل خود از ماسِوای ذات بی‌همتایت)

و نیز از اَنس بِنْ مالِك رضی الله عنه روایت شده که او گفته رسول اکرم ﷺ به فاطمهٔ زهرا رضی الله عنها فرمودند چه مانعی دارد گوش کنید دستوری را که بتو میدهم، در هر صبح و شام این دعا را بخوانید:

یٰا حَیُّ یٰا قَیُّومُ بِكَ اَسْتَغیثُ فَاَصْلِحْ لي شَأْني کُلَّهُ وَ لاٰ تَکِلْني اِلیٰ نَفْسي طَرْفَةَ عینٍ.

(ای خدای زنده و برپادارندهٔ تمام اشیاء بتو استغاثه میکنم پس اصلاح فرما تمام شئون مرا و مرا بخودم واگذار مفرما یک طرفةالعین حتّی یک چشم بهمزدن نظر لطف را از من دریغ مدار)

در بعضی روایات عوض **بِكَ استغیث** **بِرَحْمَتِكَ اَستَغیثُ** آمده است.

و نیز در صحیح مسلم و بخاری آمده که **بَرَاءِبنْ عٰازِبْ** رضی الله عنهما گفته که پیغمبر ﷺ بمن فرمود موقع خواب وضو بگیر و بطرف راست دراز بکش و بگو:

اَللّٰهُمَّ اَسْلَمْتُ نَفْسي اِلیكَ وَ فَوَضْتُ اَمْري اِلیكَ وَ اَلْجَأْتُ ظهري اِلیكَ رَغْبَةً وَ رَهْبَةً اِلیكَ لاٰ مَلْجَأَ وَ لاٰ مَنجیٰ مِنْكَ اِلاّٰ اِلیكَ آمَنْتُ بِکِتٰابِكَ الَّذي اَنْزَلْتَ وَ نَبیِّكَ الَّذي ارسَلتَ.

(خداوندا تسلیم کردم نفسم را بتو و تفویض کردم کارم را بتو و تکیه دادم پشتم را بتو امید من بتو و بیم من از تو است پناه‌گاهی جز تو و راه گریزی از تو بجز بسوی تو ندارم ایمان آوردم به کتابی که نازل کرده‌ای و به پیغمبری که فرستاده‌ای)

اکنون برای راهنمائی بیشتر یکی از نمازهای پنجگانه را انتخاب نموده در صورت عملی آنرا ذیلاً بیان می‌نمائیم:

صورت عَمَلی نماز مغرب

ابتدا شخص نمازگزار باید در دل بگذراند که سه رکعت نماز فرض مغرب را بجا میآورد سپس با همین نیّت اَللّٰهُ اَکْبر بگوید و شروع کند بخواندن دعای اِسْتِفتاح یعنی:

وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذي فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَ الْاَرْضَ حَنیفاً مُسْلِماً وَ مَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِکینَ اِنَّ صَلاٰتي وَ نُسُکي وَ محیَایَ وَ مَمَاتي للّٰهِ رَبِّ الْعَالَمینَ لاٰ شَرِیكَ لَهُ وَ بِذٰلِكَ اُمِرْتُ وَ اَنَا مِنَ الْمُسْلِمینَ.

سپس شروع به قرائت سورهٔ فاتحه باین ترتیب نماید:

بِسم اللّٰهِ الرَّحْمٰن الرَّحیم

اَلْحمدُ للّٰهِ رَبِّ الْعَالَمینْ* اَلرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ* مَالِكِ یومِ الدّینِ* اِیَّاكَ نَعْبُدُ وَ اِیَّاكَ نَسْتَعینُ* اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ* صِراطَ الَّذینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ* غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَ الضَّالّینِ* (آمین)

چنانچه سورهٔ دیگر از سوره‌های کوتاه یا آیاتی از قرآن بداند خواندن آن سنّت است. لذا سورهٔ اخلاص یا توحید ذیلاً نوشته میشود:

بِسْمِ اللّٰه الرّحمٰن الرَّحیم

قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ

(بگو اوست الله یکی است. یعنی خدا یکی است شریک و مثل و ضدّ و ندّ ندارد).

اَللّٰهُ الصَّمَدُ

(خدا (الله) بی‌نیاز و کامل مطلق است منزّه از هر عیب و نقص. یعنی خدا احتیاج به غیر خود ندارد و هر آنچه غیر از خود خداست (مٰا سِوی) مخلوق خدا است و همیشه به خدا نیازمند.)

لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ.

(نزائیده است و زائیده نشده. یعنی فرزند و پدر و مادر نداشته و ندارد).

وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ.

(مانند او هیچکس نبوده و نیست. یعنی از غیر خودش که همه مخلوق اوست هیچیک به او نمی‌ماند و همتا و نظیر ندارد)

سپس **اَللّٰهُ اَكْبر** بگوید و به رکوع رود و در رکوع سه بار بگوید:

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ

بعد بحال قیام (ایستادن) برگردد و بگوید:

سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ

آنوقت بسجده برود و در سجده بگوید (سه بار):

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلىٰ وَ بِحَمْدِهِ

بعد با گفتن اللهُ اَكْبر سر از سجده بردارد و مدّتی کوتاه مکث نماید و چنانچه بداند بگوید:

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَاجْبُرْنِي وَارْفَعْنِي وَارْزُقْنِي وَاهْدِنِي وَ عَافِنِي

سپس باگفتن الله اکبر دو مرتبه بسجده برود و ذکر آنرا تکرار نماید آن وقت با گفتن اللهُ اکبر سر از سجدهٔ دوم بردارد و بعد از کمی نشستن که آنرا جلسهٔ استراحت می‌نامیم برای رکعت دوم بپا خیزد رکعت دوم را نیز مانند رکعت اوّل انجام دهد یعنی از قرائت سورهٔ فاتحه شروع نماید تا اتمام دو سجده و گفتن **اَللّٰهُ** اکبر پس از آن بنشیند و تشّهد را باین ترتیب بخواند:

اَلتَّحِيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلىٰ عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالحِينَ، اَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰه اِلاَّ اللّٰهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ

سپس الله اکبر بگوید و برای انجام رکعت سوم قیام کند و آنرا مانند اول و دوم انجام دهد ولی در این رکعت قرائت سورهٔ دیگر بعد از سورهٔ فاتحه مشروع نیست، پس از اتمام سجدتین برای خواندن تشّهد اخیر بنشیند و

تشّهد اوّل تا شهادتین را تکرار نموده پس از آن بگوید:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ سَيِّدِنَا مُحَّمدٍ وَ عَلىٰ آل سَيِّدِنَا مُحَّمدٍ كَمٰا صَلَّيْتَ عَلىٰ سَيِّدِنٰا اِبْراهيمَ وَ عَلىٰ آلِ سَيِّدِنا اِبْراهيمَ اِنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ.

سپس رو بطرف راست و چپ نموده و بگوید:

اَلسَّلاٰمُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ.

(پایان رساله)

(سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونُ وَ سَلاٰمُ عَلَى الْمُرْسَلينْ وَالْحمدُ للّٰهِ رَبِّ الْعَالمين)

اَلْحَمْدِ لِلّٰهِ مُنْشِى اَلْخلقِ مِنْ عدَمٍ　　وَ اَلشُّكـرُ لِلّهِ فـى بـدءٍ وَ مُـخْتَتَمٍ

خداوند را سپاس فراوان گویم کـه تـوفیق اتـمام را عـنایت فـرمودند: اینرساله چون مربوط با همّ واجبات دین و مدار بندگی خدای مبین است و شارع مقدّس در قرآن مجید بکرّات بمحافظت و مـداومت آن تـوصیه فرموده و نماز خوانانرا ستوده و وعدهٔ خلود در فردوس برین داده است بسیار باارزش است.

از خوانندگان محترم استدعا دارد:

اوّلاً اگر زلاّتی یا اغلاطی را مشاهده کردند چون بشر از سهو و خطا بدور نیست بدیدهٔ اغماض نظر کنند زیرا چنانکه گفته‌اند:

مَن ذا الَّذی ماساءَ قطّ　　وَ من له حُسْنیٰ فقط

ثانیاً مؤلّف و ناشر و نویسنده را بدعای حسن ختام یاد فرمایند.

و صلّى اللّه على سيّدنا محمد و على آله و صحبه و سلّم و آخر دعوانا ان الحمدللّه ربّ العالمين.

شیخ‌الاسلام

روزه
و
زکات

تالیف مرحوم آقای حاج سید محّمد

شیخ‌الاسلام استاد سابق دانشگاه تهران

مقدّمه

و چون پس از تألیف رسالهٔ نماز و چاپ و انتشار آن جناب آقای مهدی صدیق وزیری که همیشه خواهان احسان و خیرخواهی دیگران است تالیف رسالهٔ دیگری در روزه ـ زکاة ـ حج را خواستار شدند ـ و ارادهٔ خود را همواره تذکر میدادند رسالهٔ مختصری در روزه و زکات نیز تالیف و اینک از نظر خوانندگان میگذرد امیدوارم به همّت و اهتمام معزی الیه این هم چاپ و منتشر شود.(۱)

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم

الحمد للّٰه ربّ العالمین و الصّلوة و السّلام علی خیر خلقه سیّدنا محمّد و علی آله و صحبه الی یوم الدّین.

مباحث روزه

روزه یعنی امساک از خوردن و آشامیدن از آغاز طلوع فجر تا غروب آفتاب شروطی که بعداً بیان میشود.

روزه چهار قسم است:

اول فرض و آن روزهٔ ماه رمضان که رکنی از از ارکان پنجگانهٔ دین اسلام است که اگر در ماه رمضان توفیق حاصل نشد قضای آن در ماه‌های بعد واجب است و روزهٔ نذر و کفاره هم از واجبات است.

---

(۱) این رساله همانند کتاب نماز توسط نامبرده (آقای مهدی صدیق وزیری) چاپ و منتشر شده است.

دوم روزهٔ مندوب که آنرا در اصطلاح فقهای شافعی مسنون و تطّوع و مستّحب نیز می‌گویند

سوم روزهٔ حرام

چهارم روزه مکروه

بنابراین روزه بچهار حکم از احکام اسلامی (واجب، مندوب، حرام، مکروه) متّصف میشود.

مبحث روزه رمضان:

روزهٔ رمضان بر هر مکلّفی که توانائی داشته باشد فرض عین است مگر اینکه مانعی از قبیل بیماری حیض و نفاس ادای آنرا به تاخیر اندازد که بعد از رفع مانع واجب است آنرا قضا کند. البته بعضی از معاذیر که انشاءالله در همین رساله یاد میشود وجوب آن را از مکلّف ساقط و دادن کفاره آنرا جبران میکند.

آغاز وجوب روزهٔ رمضان:

روزهٔ رمضان سال دوم هجری بامر خدای تعالی (يَا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمْ الصِّيَامُ)[۱]

تا آنجا که می‌فرماید (شَهرُ رَمَضانَ الَّذی اُنْزِلَ فيهِ الْقُرْآنُ)[۲] تا آخر آیه بدستور حدیث قدسی (كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ اِلاَّ الصِّيامَ فَاِنَّهُ لي وَ اَنَا اَجْزِي

---

(۱) ای کسانیکه ایمان آورده‌اید فرض شده بر شما روزه همانطور که بر امّتهای پیشین فرض شده است باشد که رستگار شوید. سورهٔ بقره

(۲) ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن ماه نازل شده هر کدام از شماها در حال مکلّف بودن این ماه را درک کند واجب است تمام ماه را روزه بگیرد. (سورهٔ بقره)

بِهِ)[1] و بموجب حدیث نبوی (بُنِیَ الْاِسْلاٰمُ عَلیٰ خمسٍ) تا جائی که می‌فرماید (و صومِ رَمَضان) یعنی اسلام بر پنج پایه استوار است شهادتین، نماز، زکاة، حج و روزهٔ رمضان) مشروع شد و تمام امّت اجماع کرده‌اند بر اینکه روزهٔ رمضان فرض و منکر وجوب آن کافر است.

روزه بر هر مسلمان عاقل و بالغ و توانا که ماه رمضان را بدون وجود موانع درک کند فرض عین است.

روزهٔ بدون نیّت و نیّت از غیر مسلمان و از دیوانه صورت نمی‌گیرد. مستی و بیهوشی مستمرّ در تمام روز (طلوع فجر تا غروب واقعی آفتاب) و دیوانگی در روز حتّی یک دقیقه صحّت روزه را سلب میکند. اگر کسی قبل از طلوع فجر نیّت روزه کند و خوابش ببرد و تا غروب آفتاب بیدار نشود روزه‌اش صحیح و سه فرض نماز را باید قضا کند این قبیل افراد را در شرع عاقل غافل گویند نه بیهوش غیر محیّر. زن روزه‌دار در تمام روز باید از حیض و نفاس و ولادت (هر چند بدون خون و رطوبت و ترشح باشد) بدور باشد.

روزهٔ مندوب و مستحب عبارت است از شش روز از شوّال و روزهای دوشنبه و پنجشنبه در تمام سال و صوم داوُدی (یک روز در میان) بشرط اینکه مصادف با عید رمضان و قربان و اَیّام التشریق و یومُ‌الشَّك و نیمهٔ دوم شعبان نباشد. روز نهم ذی حجّه (عَرَفه) برای غیرحجّاج و نهم و دهم و یازدهم محرّم و اَیّامُ الْبیضْ (۱۳-۱۴-۱۵) و اَیّامُ السُّودْ (۲۷-۲۸-۲۹) در

---

(۱) تمام اعمال بنی آدم برای خود اوست بجز روزه که آن برای من است و من پاداش آنرا میدهم). بدیهی است همهٔ اعمال را خدای تعالی جزا میدهد ولی روزه چون عبادتی است که ریا در آن راه پیدا نمی‌کند و خالصا لوجه الله میباشد خدای تعالی آنرا بخود مخصوص گردانیده است.

هر ماه. ستهٔ شَوّالْ و عرفه و تاسوعا و عاشورا و دوشنبه و پنجشنبه مؤکّد و باقی از سنّتهای غیرمؤکد بشمار میروند.

تاخیر در سحری خوردن و تعجیل در افطارکردن یکی از مستّحبات است.

فصل:

رمضان یا برؤیت هلال و باستکمال (تمام‌شدن) سی روزهٔ شعبان ثابت میشود. رؤیت هلال بشهادت یک مرد متکلف آزاد عادل و یا مستور (نه عدالتش محرز و نه فسقش ثابت باشد) در نزد قاضی و حکم قاضی بصحّت شهادتش ثابت میشود و بمحض اینکه قاضی شرع بصّحت شهادت حکم بدهد روزه بر تمام مکلّفان واجب میشود اگرچه بینندهٔ ماه زن یا بچه یا بنده یا کافر باشد زیرا مدار ثبوت رمضان حصول علم برای قاضی و حکم او بصحّت شهادت است و بدون حکم قاضی فقط بر رؤیت‌کننده و کسی که او را تصدیق کند واجب است.

تبصره: رؤیت در بلاد شرقی مستلزم رؤیت در بلاد غربی است ولی عکس آن لازم نمی‌آید زیرا ورود شب از بلاد شرقی شروع میشود مثلاً برای ما (ایرانیان) اگر در مشهد رؤیت هلال ثابت شود تهرانیان باید روزه بگیرند و آذربایجانیها بطریق اولی ولی رؤیت در تهران برای مشهدیها ایجاد تکلیف نمیکند.

فائدة:

فقهای اسلام در ۵۰۰ سال قبل پیدایش هواپیماهای تندرو را پیش‌بینی کرده‌اند امام محمد رملی در کتاب نهایة جلد اول ص ۲۷۲ چاپ بیروت

چنین میگوید (**و لو غربت الشّمس في بلد فصلّى المغرب ثمّ سافر الى بلد آخر فوجدالشمس لم تغرب فيه وجب عليه اعادةالمغرب**)

اگر آفتاب در یکی از شهرها غروب کرده و کسی نماز مغرب گذارد و پس از آن بسوی شهر دیگر رهسپار شد و در آنجا دریافت که آفتاب غروب نکرده اعادهٔ نماز مغرب بر او واجب است.

مباحث نیّت و مفطرات (چیزهائی که روزه را باطل میکند):

نیّت باید قلبی باشد یعنی باید تصمیم قطعی در دل بگذراند که فردا روزه باشد و تلّفظ بآن مندوب است.

مفطرات: آنچه روزه را باطل کند دو قسم است:

قسم اول: که هم قضا و هم کفاره را ایجاب می‌کند منحصراً جماع است بشرح زیر:

۱ـ بحرمت جماع در حال روزه‌بودن آگاه بوده و تعمّداً و اختیاراً باین عمل مبادرت کرده باشد.

۲ـ روزهٔ ادا باشد نه قضا یا نذر و کفاره.

۳ـ جماع در ابطال روزه‌اش استقلال داشته باشد. اگر مقارن با اول جماع چیزی خورده کفارهٔ جماع بر او واجب نیست زیرا دو چیز متقارن روزه‌اش را باطل کرده و جماع در ابطال استقلال نداشته است.

۴ـ مجوّزی برای ابطال روزه‌اش وجود نداشته باشد بنابراین اگر مسافری شب نیّت روزه بیاورد و تا ظهر روزه باشد و ظهر با استفاده از رخصت مسافرت روزه‌اش را به جماع بشکند کفاره ندارد.

۵ـ اینکه خودش بصحت روزه‌اش معتقد باشد چه اگر کسی در حال فراموشی سهواً چیزی بخورد و تصوّر کند روزه‌اش باطل شده و مبادرت بجماع نماید کفاره ندارد اگرچه روزه‌اش بخوردن آن چیز در حال

فراموشی در نفس‌الامر باطل نشده ولی جماع روزه را باطل میکند و قضا دارد امّا کفاره ندارد زیرا در حال جماع باعتقاد خود روزه نبوده است.

۶ـ در تمام روز شرایط تکلیف در او باشد پس اگر روزه‌داری بعد از افطار بجماع و قبل از غروب دیوانه شود کفاره ندارد.

۷ـ اینکه روزه‌دار جماع‌کننده در شناسائی وقت بخطا نرفته باشد چنانچه اگر بخیال اینکه هنوز شب است یا به تصوّر اینکه روز پایان یافته و شب آغاز شده جماع کند بعداً خلافش ثابت شود کفاره ندارد اگرچه قضای آن روز و امساک تا آخر روز در صورت اول بر او واجب است.

۸ـ اینکه به افطار عاصی شود یعنی شکستن روزه منحصراً او را گناه‌کار کرده باشد بنابراین اگر فراموش کرد که روزه است و در حال نسیان مبادرت بعمل زنا کرد و یا در مسافرت روزه‌اش را به زنا باطل کرد کفاره ندارد زیرا در هر دو صورت بشکستن روزه عاصی نمیشود و روزه در توّجه گناه دخالت ندارد بلکه گناه صرفاً مولود زنا و تباه‌کاری اوست.

توضیح آنکه کفاره بر فاعل واجب است نه بر مفعول.

قسم دوم از مفطرات چیزهائی است که فقط قضا را واجب میکند و کفاره ندارد بشرح زیر:

رسیدن چیزی به جوف خواه بوسیلهٔ خوردن و آشامیدن یا بوسیله دیگر از دماغ و گوش و دهان و مقعد و فرج و یا بسبب زیاده‌روی از حدّ مشروع در مَضْمَضَه و استنشاق که بر اثر آن قطره آبی از گلو فرو رود و یا عالماً عامداً مختاراً استفراغ نماید.

تبصره: تزریق با اینکه وارد جوف و خون شده تمام بدن بآن تقویت میشود و قدرت غذائی دارد روزه را باطل نمیکند و جوف در اصطلاح فقها در مبحث روزه عبارت از گلو بپائین است.

تبصره: اِسْتِمْنا بوسیلهٔ مباشرت و بوسه و معانقه و سایر تماسّهای لذّت‌بخش (جز نظر و فکر) از مفطرات و شرعاً حرام است.

آنچه در نتیجهٔ افطار واجب میشود:

بر اثر افطار چهار چیز واجب میشود:

۱ـ قضا که بر بیمار و مسافر و مرتّد و زن حیض‌دار و زاد و بیهوش و بر کسیکه عالماً عامداً روزه‌اش را می‌خورد و عذر موّجه شرعی ندارد و یا در شب نیّت را فراموش کرده واجب است.

۲ـ امساک که بر روزه‌خوار متّعدی افطار (کسی که دانسته و با اختیار روزه را بشکند) بوسیله خوردن و آشامیدن و یا ارتداد و مجامعه و یا فراموشی نیّت در شب و یا کسی که در یومُ‌الشَّك روزه نگرفته و بعد معلوم شده باشد که آن روز رمضان بوده خودداری از مفطرات و هم‌آهنگی با سایر روزه‌داران واجب است.

باید دانست که امساک از خواص ماه رمضان است ابطال روزهٔ سنّت و قضا و نذر و کفاره امساک ندارد.

۳ـ کفاره: و آن بر مردی واجب است که بوسیلهٔ جماع روزه را ابطال کرده باشد بشرائطی که گذشت.

مسلم و بخاری از ابو هریره روایت کردهاند که مردی بحضور پیغمبر اکرمﷺ رسید و عرض کرد یا رسول الله هلاک شدم و از بین رفتم فرمود چه چیز شما را هلاک کرده عرض کرد در ماه رمضان با زنم جماع کرده‌ام. حضرت فرمود پول دارید بنده‌ای بخرید و آزاد کنید عرض کرد ندارم فرمود میتوانید دو ماه متوالی روزه بگیرید عرض کرد خیر فرمودند توانائی دارید شصت نفر مسکین را اطعام نمائید عرض کرد خیر. در آن

هنگام سبدی پر از خرما برای آنحضرت هدیه آوردند حضرت فرمود این را بگیر و بر شصت نفر مسکین بخش کن. عرض کرد آیا از من و عائله‌ام فقیرتر وجود دارد ای پیغمبر قسم بخدا در بین دو کوه مدینه خانواری فقیرتر از ما نیست که باین خرما نیازمندتر باشد. حضرت را خنده گرفت و بناچار فرمود ببر و به اهل بیت خودت بده.

کفاره به ترتیب عبارت است از آزادکردن یک بنده یا یک کنیز که مسلمان و از عیوب مضرّه مانند کوری و کری و دیوانگی خالی باشد اگر قدرت تهیّه بنده و کنیز نداشته باشد یا اساساً بنده و کنیز وجود نداشت مانند عصر حاضر لازم و واجب است دو ماه متوالی روزه بگیرد که اگر فاصله بدهد و توالی قطع شود باید مجدداً و از نو شروع کند که روزه‌های انجام شده بلااثر است و اگر توانائی دو ماه متوالی روزه نداشت شصت نفر مسکین را اطعام نماید.

۴ـ فِدْیه: و آن مقدار هشت سیر (تقریبا) از غالب قوت شهر فدیه‌دهنده میباشد برای هر یک روز از روزهٔ فرض و مصرف آن فقرا و مساکین است.

تبصره: اگر کسی قضاء رمضان را تا رمضان سال بعد بتاخیر اندازد علاوه بر قضاء فدیه هم بر او واجب است و به تکرر سنوات تکرار میشود. در صورتیکه با وجود تمکّن از قضای روزه و ادای فدیه خودداری کند و بمیرد واجب است در ترکهٔ او برای هر روز شانزده سیر گندم به فقرا داده شود یک مد (هشت سیر) در خصوص اصل تفویت روزه و یک مد برای تاخیر.

بر پیرمرد و پیرزن ناتوان فقط فدیه واجب است نه قضا و همچنین است بیماری که امید بهبودی ندارد.

تنبیه: بر زن متحیّره (زنی که همیشه یا غالباً خون می‌بیند و نمیتواند خون غلیظ و کم‌رنگ را از هم تشخیص بدهد و عادت زمان گذشته را نیز فراموش کرده) فدیه واجب نیست زیرا طهر و حیض او مشکوک و غیرمشخّص است.

توضیح: بیماری و خوف شدید آن و بیم تاخیر در بهبودی عذر موجّهی است که میتوان آنرا مجوز افطار قرار داد ولی بمض حصول ظنّ بعروض مرض نباید از روزه‌گرفتن خودداری کرد بلکه باید ظنّ غالب قریب بیقین به بیماری پیدا شود.

دربارهٔ زن باردار و یا شیرده که بیم آن رود خود و بچه شیرخورش را ضرری متوّجه شود فقها چنین میگویند:

زن باردار و شیردهی که در ارضاع (شیردادن) منحصر باشد و غیر او کسی حاضر نشود بچهٔ او را شیر بدهد خواه شیردهنده مادر باشد یا دایه هرگاه فقط برخود بیم داشته باشد یا نسبت بهر دو یا فقط نسبت به بچه بطور وجوب باید از روزه‌گرفتن خودداری نماید و اگر منحصر بفرد نباشد برای او روزه رواست و هر دو (باردار ـ شیرده) باید روزه را قضا کنند بدون فدیه و در صورت بیم ضرر رسیدن فقط به بچه فدیه هم لازم است.

تبصره: اگر کسی از بیم هلاک غیر روزه‌اش را بشکند مثل اینکه بخواهد غریقی را نجات دهد یا حامل و شیرده بترسند مرض سخت یا ضرری به بچهٔ شیرخوار یا به جنین برسد و باین جهة روزه را بخورند و تا رمضان سال بعد به تادیهٔ قرض نپرداختند و مردند از ترکهٔ آنها به ترتیب زیر باید کفاره داد:

در مقابل هر روز روزه‌شکستن سه مد گندم یا جو یا برنج)غالب قوت اقامتگاه متوّفی) باید به متسحق داده شود یک مدّ برای اینکه روزه‌اش را

خورده، یک مد برای از بین‌رفتن قضا، یک مد برای تاخیر. امّا اگر کسی از خوف ضرر رسیدن بخودش افطار کرد اگرچه حامل و شیرده باشد فدیه ندارد.

مباحث زکاة

زکاة در لغت بمعنی پاکیزگی و افزایش و در اصطلاح شرع مالی است که مکلّف بترتیبی که شریعت اسلام دستور میدهد به مستحقّین پرداخت نماید تا به برکت‌دادن زکاة و دعای خیر گیرندهٔ آن، اموال‌دهنده فزون‌گشته خود از گناه پاک و مستمندان مرفّه شده بجای اینکه کینهٔ ثروتمند را در دل بپردازند در بین آنها دوستی و محبّت ایجاد شود.

زکاة در سال دوم هجری و بعد از زکاة فطر واجب شد.

دلیل مشروعیّت زکاة:

زکاة بموجب کتاب و سنّت (آیات و احادیث) و اجماع واجب شده و از ضروریّات دین اسلام و منکر وجوب آن کافر است.

زکاة باستثنای فطریّه که در مبحث جداگانه ذکر میشود در چهار چیز واجب است،

۱ـ نقدین (طلا ـ نقره) و اوراق و فلّزات رایج در جهان.

۲ـ مال‌التّجاره.

۳ـ حبوبات

۴ـ حیوان

شرایط وجوب زکاة چهار است:

۱ـ حریّت (آزادی)

۲ـ اسلام باین معنی که کافر اصلی به ادای زکاة مکلّف نیست ولی اگر نفقهٔ زن و خویشاوندان مسلمانش بر او واجب باشد شارع مقدّس او را به ادای

زکاة فطر آنها (سر فطره) ملزم می‌نماید. حکم زکاة در مال مرتّد مانند حکم مالکیّت اوست که اگر قبل از مرگش مجدداً مسلمان شود مالش متعلّق بخود او و زکاة اموالش از روز ارتداد احتساب و از او گرفته میشود و اگر بر ارتداد بمیرد مال او جزو بیت‌المال مسلمین است بدین معنی مرگ او بحالت ارتداد کاشف از این است که از آن هنگام که مرتد شده دارائی او حق بیت‌المال بوده و زکاة به آن تعلّق نگرفته است بطوریکه گفتیم آزادی و اسلام از جمله شرایطی است که برای وجوب زکاة مقرّر شده است. اشتراط آزادی باین جهة است که بنده و کنیز مال ندارند تا زکاة بآن تعلّق بگیرد و اشتراط اسلام باین لحاظ است که دادن زکاة عبادتی است بدون نیت انجام‌پذیر نیست و نیت کافر اعتباری ندارد. بعضی از فقها عقل و بلوغ را هم از شرایط زکاة دانسته‌اند باین معنی که بچه و دیوانه از طرف شارع مقدّس مخاطب و مکلّف به ادای زکاة نیستند امّا بر ولی آنها واجب است که از دارائی آنها زکاة اموالشان را بدر کند.

۳ـ معیّن‌بودن مالک و بهمین جهة است که به اموال بیت‌المال زکاة تعلّق نمی‌گیرد.

۴ـ گذشتن یکسال پس از رسیدن مال بحّد نصاب که در اصطلاح فقهی حولاَن حول گویند.

تنبیه: دَیْن هر چند مستغرق تمام دارائی باشد مانع وجوب زکاة نیست باین معنی اگر کسی مالک مبلغی در حدّ نصاب بوده و معادل آن هم بدهکار باشد از زکاة معاف نمیشود.

مبحث حد نصاب طلا و نقره (غیر از معدن و دفینه) و میزان زکاة آنها:

حدّ نصاب در طلا برای وجوب زکاة بیست مثقال و در نقره دویست

درهم است (۱۴۰ مثقال خالص) که در هر دو (طلا ـ نقره) یک چهلم و در اصطلاح شرع رُبع عشر واجب است. بعبارت یدگر اگر طلا به بیست مثقال رسید نیم مثقال و اگر نقره به ۱۴۰ مثقال خالص رسید سه مثقال و نیم زکاة باید داد.

واحدهای پول رایج در تمام کشورها از قبیل ریال، دلار، پوند، دینار، لیرهٔ مصری و سوری، روپیه و سایر آنچه در معاملات و مبادلات کالا و داد و ستدها بکار میرود مانند طلا و نقره باید با ۲معیار طلا و نقره سنجیده شود و هر کدام از نصابها که به نفع مستحقین باشد مورد عمل قرار گیرد. اسکناس و چکهای تضمین شده سایر اوراق مالی بمنزلهٔ نقدین است.

تبصره: زکاة در زیوری که استعمال آن حرام یا مکروه باشد واجب است مانند زیور طلا و نقره یا یک قطعه طلا که برای زینت مرد استعمال شود ولی در زیور مباح زکاة واجب نیست مانند زیورهای طلا و نقره که زن آن را استعمال نماید و هرگاه زن در زیور طلا و نقره اسراف و از حد معمولی تجاوز کند در مقدار اضافی زکاة واجب میشود و تشخیص اسراف با عرف است.

مبحث زکاة حیوان:

زکاة در چهار نوع از چهارپایان (شتر، گاو، گوسفند، بز) بدو شرط واجب میشود:

۱ـ اینکه در تمام سال خود در بیابان بچرند و برای مصرف زمستان محتاج به ذخیرهٔ علوفه نباشند.

۲ـ اینکه بحدّ نصاب رسیده باشند.

حدّ نصاب در شتر و میزان زکاة در هر نصابی باین شرح است:

در هر پنج شتر یک گوسفند یکساله یا یک بز دو ساله تا ۲۵ شتر زکاه

بهیمن منوال است بعبارت دیگر در ۵ شتر یک گوسفند یک ساله و در ۱۰ دو و در ۱۵ سه و در ۲۰ چهار گوسفند یک ساله یا یک بز دو ساله واجب است همینکه به ۲۵ شتر رسید تا ۳۶ یک بچه شتر یکساله و از ۳۶ تا ۴۶ یک شتر دو ساله و از ۴۶ تا ۶۱ یک شتر سه ساله و از ۶۱ تا ۷۶ یک شتر ۴ ساله و از ۷۶ تا ۹۱ دو شتر دو ساله و از ۹۱ تا ۱۲۱ دو شتر سه ساله بعد از آن در هر چهل شتر یک شتر دو ساله واجب است یا بحساب دیگر در هر ۵۰ شتر یک شتر سه ساله.

حدّ نصاب در گاو:

در سی رأس گاو تا ۴۰ یک گوسالۀ یکساله و از ۴۰ تا ۶۰ یک گاو دو ساله و در ۶۰ دو گوساله یکساله بعد از آن در هر سی رأس گاو یک گوساله یکساله و بحساب دیگر در هر چهل راس گاو یک گوسالۀ دو ساله واجب است.

حدّ نصاب گوسفند و بز:

در ۴۰ رأس گوسفند تا برسد به ۱۲۱ یک گوسفند و از ۱۲۱ تا ۲۰۱ دو گوسفند و از ۲۰۱ تا سیصد سه گوسفند و در سیصد بیالا تا ۴۰۰ همان سه گوسفند واجب است بعد از آن تا هر عدد که بالغ شود در هر صد رأس یک گوسفند یکساله یا یک بز دو ساله واجب است. حدّ نصاب و میزان زکاة در بز نیز بهمین منوال است و هر کدام میتواند نصاب آندگر را تکمیل کند بدین معنی در ۳۰ راس گوسفند و ۱۰ راس بز (جمعاً ۴۰ راس) زکاة واجب میشود و همینطور در ۳۰ رأس بز و ده راس گوسفند همان گوسفند یکساله یا بز دو ساله بمستحقین میرسد و در بین دو نصاب چیزی اضافه نمیشود مگر اینکه بحّد نصاب بعدی برسد.

مبحث زکاة مال‌التّجاره:

دلیل مشروعیّت زکاة در حیوان و اموال تجارتی حدیثی است که حاکم به دو اسناد صحیح بر شرایط مسلم و بخاری رضی الله عنهم آنرا روایت میکند (فِی الْإِبِل صَدَقَتُهٰا وَ فِی الْبَقَرِ صَدَقَتُهٰا وَ فِی الغَنَمِ صَدَقَتُهٰا وَ فِی ٱلبَزِّ صَدَقَتُهُ) بزّ بفتح اول و تشدید ثانی بمعنی پارچه و بزّاز صیغه مبالغه و بمغنی پارچه‌فروش است.

میزان زکاة در مال‌التّجاره نیز مانند نقدین است باین معنی پس از ارزیابی اجناس به نقد یک چهلم از قیمت کالا زکاة آن است.

هرگاه میزان قیمت بحّد نصاب نقره رسیده بود آنرا به نقره قیمت میکنند و $\frac{۱}{۴۰}$ از قیمت به فقرا داده میشود و اگر میزانش بیشتر بود و بحّد نصاب طلا رسیده بود هر کدام بیشتر به نفع مستحقین باشد مورد عمل قرار میگیرد و قولی که فقها بر آن تکیه میدهند این است که مالک مخیّر است.

شرایط وجوب:

وجود پنج چیز در وجوب زکاة مال‌التّجاره مقرّر شده است:

۱ـ جنس از راه داد و ستد بدست آمده باشد نه به ارث یا نذر یا هبه و صلح مگر اینکه وارث یا مالک بعد از تملّک بطرق مزبور نیّت تجارت کند.

۲ـ اینکه نگهداری جنس بقصد استفادهٔ شخصی از عین متاع نباشد که اگر کالائی به نیّت انتفاع مالک و افراد خانوادهٔ او و یا اجناس تجارتی بقصد زینت و تجمّل نگهداری شود زکاة در آن واجب نیست.

۳ـ اینکه از حین تملّک متاع به نیّت تجارت یکسال گذشته باشد.

۴ـاینکه جمیع مال‌التجاره در وسط سال به نقد تبدیل نشود بطوریکه نقد بحّد نصاب نرسیده باشد والاّ سال منقطع میشود و ابتدای سال وقتی است که مجدداً به نیّت تجارت کالای تجارتی خریده باشد.

۵ـاینکه قیمت کالا و امتعهٔ تجارتی در آخر سال بحد نصاب برسد نه در تمام سال یا در اول و آخر با هم.

اگر مال‌التجاره از اجناس باشد که زکاة بعین آن تعلّق بگیرد مانند حیوان و یا ثمار و حبوبات باید دید ـ اگر در عین اموال و در قیمت نیز نصاب موجود است زکاة عین خارج میشود نه قیمت و اگر یکی از آن دو (عین یا قیمت) بحّد نصاب رسیده باشد زکاة آنرا میدهد و مادامی که از حدّ نصاب کاسته نشود بتکرّر سال زکاة تکرار میشود.

طریقهٔ زکات دادن در مال‌التجاره بدین قرار است در آخر سال متاع را ارزیابی کنند بهر پولی که بآن خریداری شده و $\frac{۱}{۴۰}$ را به نیّت زکاة به مستحقین میدهند. ربح مال‌التجاره در اثنای سال ضمیمهٔ اصلی میشود هر چند اصلی بحّد نصاب نرسیده باشد و افزودن ربح آن را بحّد نصاب برساند. گذشتن سال بر سود لازم نیست در صورتیکه سال اصلی سرآمده باشد. اموال دیگری که از راههای دیگر بدست آمده باشد ضمیمهٔ مال‌التجاره نمی‌شود و هر کدام بحساب خود مورد مطالبهٔ شارع مقدّس و تابع مقرّرات فقهی مخصوص بخویش است (در این موضوع حنیفه و حنابله با شافعیّه و مالکیّه مخالف هستند).

مبحث زکاة معادن:

طلا و نقره استخراج شده از معدن حدّ نصابش همان حدّ نصاب نقدین و میزان زکاتش نیز همان میزان زکاة نقدین است و لازم نیست متسخرجهٔ هر دفعه بحّد نصاب رسیده باشد بلکه میتوان مستخرجات

چند دفعه را روی هم ریخت و زکاة داد هر چند مستخرجهٔ قبلی را فروخته یا از بین برده باشد تفاوت معدن با نقدین موجود این است که در معدن گذشت سال لازم نیست.

مبحث زکاة حبوبات و میوه‌جات:

دلیل مشروعیّت زکاة در حبوبات قبل از اجماع آیهٔ (**وَ آتُوا حَقَّهُ يَومَ حَصَادِهِ**)[1] میباشد.

از انواع مزروع آنچه زکاة در آن مشروع است گندم، جو، برنج، عدس، ذرّت، نخود، باقلا، ارزن، ماش و پرشت میباشد که مشهور به اقوات معشّره (ده‌گانه) است. (محصول املاک موقوفهٔ عام زکاة ندارد). حدّ نصاب در اقوات (حبوبات) ۶۰۰ کیلوست (دو خروار) که ۶۰ کیلو زکاة آنست.

اگر زراعت به آب باران یا رود و چشمه‌سار و جویباری بعمل آید یک دهم و اگر با آب چاه بوسیلهٔ دلو بعمل آید یک بیستم و اگر بوسیلهٔ باران و چاه هر دو بعمل آید یک پانزدهم مقدار زکاة آن است. (زکاة در میوه‌جات منحصراً در انگور و خرما واجب است.)

تبصره: بر مستاجر زمین زراعتی علاوه بر پرداخت مال‌الاجاره بمالک زمین زکاة شرعی هم واجب است ولی اگر بذر را صاحب زمین داده و زارع عمل زراعتی را بوسیله گاو و یا تراکتور و کمباین و بذرپاش انجام داده باشد زکاة شرعی بر مالک زمین است و زارع فقط حقوق مالکانه و یا مال‌الاجاره را باید بدهد و بطور کلّی زکاة تابع بذر است.

---

(۱) زکاة مزروع را در روز درو آن بدهید. مقصود روز برداشت محصول است.

مبحث زکاة فطر:

سپاس و شکرانهٔ صحّت بدن و ادامهٔ حیات و در بعضی موارد تعبّداً هر سال در شب و روز عید فطر بر ذمهٔ بزرگ خانواده که نفقهٔ عائله‌اش بر او واجب باشد نسبت بهر فرد از بچهٔ نوزاد تا پیر کهن سال واجب است که دو کیلو از غالب قوت اقامتگاه خود را (گندم یا برنج یا جو یا خرما) به مستحق بدهد وقت ادای آن بطور وجوب غروب آفتاب آخرین روز رمضان (شب عید فطر) و بطور جواز از اول ماه رمضان است و تا غروب آفتاب روز عید فطر اداء بعد از آن قضا محسوب است.

هر نفس نفس‌کشی که آخرین جزء رمضان و اولین جزء شوّال را درک کرده باشد پرداخت فطریّه‌اش واجب میگردد.

تبصره: کارگر یا خدمتگذار اگر حقوق ماهانه یا روزانه داشته باشد فطریّه‌اش بر خود او و اگر در مقابل استفادهٔ لباس و غذا کار بکند فطریّه‌اش بر کارفرمای اوست همچنین است اگر ماهانه نقدی و لباس و غذا داشته باشد.

ترتیب‌دادن فطریّه برای کسی که جنس در اختیارش نباشد و بخواهد پول بدهد:

چون در مذهب امام شافعی پرداخت نقد در عوض جنس اسقاط تکلیف نمیکند رئیس خانواده یا وکیل او باید دو کیلو گندم را در ظرفی ریخته بنام یکی از افراد عائله به مستحق بدهد و بگوید این گندم را بابت فطریّه رمضان امسال فلان (اسم فرد عائله را ببرد) بتو میدهم و مستحق بگوید قبول کردم بعد از آن مستحق گندم را بقیمت روز برئیس خانواده

بفروشد و خریدار و مستحق تا آخرین نفر عائله خرید و فروش و ایجاب و قبول را تکرار کنند و قیمت فطریّه‌ها از جانب رئیس خانواده به مستحق پرداخت شود.

اصناف مستحّقین زکاة:

مستحقین زکاة بر طبق آیهٔ (اِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ) تا آخر آیه هشت صنفند.

۱ـ فقراء: فقیر کسی است مال و یا کسب و کاری که یک قسمت از زندگیش را تأمین نماید نداشته باشد و یا کمتر از نصف نیازمندیش بوسیله کسب و کار تأمین شود مانند اینکه شخص هر روز برای گردش چرخ زندگی به دو هزار تومان احتیاج دارد ولی حداکثر درآمدش ۸۰۰ تومان است.

داشتن محل سکونت و لباس و اثاث‌البیت و زیورآلات زنانه و ابزار کار برای ارباب کسب و صنایع، کتاب برای طلاّب و علما، وام مؤجّل یعنی وامی که هنوز موعد وصولش نرسیده باشد مانع فقر و مسکنت نیست و فقیر و مسکین را از استحقاق زکوة باز نمیدارد.

۲ـ مساکین: مسکین کسی است که درآمدش بیشتر از فقیر است ولی باز بمیزان کفایت نیست و هر روز کمبود دارد.

تبصره: سادات بنی هاشم و بنی مطلّب نباید از زکاة استفاده نمایند زیرا زکاة چرک مال میباشد و آنان اشرف مردمانند و بموجب فرمودهٔ پیغمبر اکرم ﷺ (**اِنّ هذه الصّدقات اِنّما هی اوساخ النّاس و انّها لا تحلّ لِمُحَمّد و لا لِآله**) زکاة بر محمد و آل محمّد حرام است.

۳ـ عاملین: عامل کسی است که امام و خلیفه اسلام او را مأمور

جمع‌آوری زکاة میکند یا انباردار یا صندوق‌دار یا نویسنده و دفتردار یا بهر نحو دیگری دخالت در کار جمع‌آوری و حفظ اموال بیت‌المال دارد.

تبصره: عامل اگرچه سید باشد میتواند از سهم عاملین استفاده نماید.

۴ـ مؤلّفةالقلوب: نو مسلمانی است که دارای شخصیّت اجتماعی و وجههٔ عمومی و صاحب نفوذ در قوم خود باشد و هنوز محسّنات اسلام در قلب او رسوخ نکرده ضعف ایمان داشته باشد و مصلحت اسلام چنین اقتضا کند که با اعطای زکاة به او و جلب قلبش از نفوذ او برای اسلام دیگران استفاده تا او نیز بتدریج ایمانش قوی گردد.

فقهای شافعیّه مؤنفه‌القلوب را بچهار دسته تقسیم کرده‌اند:

۱ـ ضعیف‌الایمان که بوسیلهٔ اعطای زکاة ایمانش قوی گردد.

۲ـ نومسلمانان صاحبان شرف و نفوذ که دلداری و استمالت قلبش موجب ایمان‌آوردن دیگران شود.

۳ـ نومسلمانی که ایمانش قوی و قادر باشد که مسلمین را از شرّ کفّار اطراف خود راحت کند.

۴ـ افرادی که بتوانند با مانعین زکاة مبارزه کنند.

بدیهی است ملاک و مدار این موضوع صلاح اسلام و تشخیص آن با خلفا و امرای اسلام است.

۵ـ رقاب: مقصود از رقاب بندگانی است که ارباب آنان با آنها قرارداد بسته باشد مبلغی را به اقساط به ارباب بپردازند و آزاد شوند. در اصطلاح فقهی همچو بنده‌ای را مکاتب و اقساط را نجوم کتابت گویند که چون شارع مقدّس به آزادی بردگان علاقهٔ شدید دارد و از هر راهی موجبات آزادی آنها را فراهم میکند مقرر فرموده از مال زکاة مبلغ مورد نیاز آنان برای پرداخت اقساط در اختیار آنها قرار گیرد.

۶ـ غارِم کسی است که برای رفع نیازمندی خود و یا برای اصلاح ذات‌البین و یا برای یک مصلحت عمومی مانند آزادکردن اسیر با زندانی و یا تعمیر مسجد پولی قرض کرده و قادر به تأدیه آن نباشد در این صورت تا حدودی که از قید دَیْن آزاد شود استحقاق دریافت زکاة را دارد.

تبصره: اگر شخصی که زکاة بر او واجب است مبلغی بعنوان زکاة به مدیونش بدهد بشرط اینکه از بابت دینش بآن شخص برگرداند جائز نیست ولی اگر بدون شرط و قرارداد این امر انجام شود اشکال ندارد و اگر به مدیونش بگوید آنچه بر ذّمهٔ تو دارم از بابت زکاة بتو دادم باز درست نیست مگر اینکه بدون قرار قبلی دینش را بپردازد و دائن زکاة را باو مسترد دارد.

۷ـ سبیل‌الله: مقصود از سبیل‌الله کسی است که بجهاد غیرواجب قیام و اقدام نماید هر چند خودش ثروتمند باشد شخص مالدار میتواند هزینهٔ ایاب و ذهاب و لباس و خوراک و سلاح لازم را از وجوة زکاة در اختیار او بگذارد.

۸ـ ابن‌السّبیل: مقصود از ابن‌سبیل مسافری است که در بین راه پولش تمام شده و بمحل اقامتش دسترسی ندارد و از شهری عبور کند که زکاة در آن شهر به مستحقین داده میشود در این صورت زکاة دهنده میتواند مبلغی یا مقدار جنسی که او را بمقصد برساند باو بدهد.

متّمم مبحث زکاة

۱ـ اموالی که بر مساجد و کاروانسرا و بیمارستان و هلال احمر و امثال اینها که جنبهٔ استفادهٔ عمومی دارد و یا بر فقرا و مساکین وقف شده باشد زکاة بآن تعلق نمی‌گیرد ولی در وقف خاص چون صاحبانش معیّن و یا

محصور هستند زکاة بر موقوف علیهم واجب است.

۲ـ حد نصاب در حبوبات تقریباً ۶۰۰ کیلو میباشد و مازاد از حدّ نصاب هم باید حساب شود بنابراین مالک ۶۰۰ کیلو / ۶۰ کیلو و مالک ۹۰۰ کیلو / ۹۰ کیلو باید زکاة بدهد چنانکه در زکاة نقدین نیز این قاعده جاری است ولی در حیوان چنین نیست مثلاً در چهل گوسفند یک گوسفند واجب است و در ۱۲۰ گوسفند هم یک گوسفند واجب است. گندم مکمّل نصاب جو و جو مکمّل نصاب برنج نخواهد شد ولی دو صنف از یک نوع مکمّل نصاب آندگر خواهدشد مثلا کسی ۳۰۰ کیلو گندم دیم و ۳۰۰ کیلوگندم آبی داشته باشد زکاة بر او واجب است ولی اگر ۳۰۰ کیلوگندم و ۳۰۰ کیلو جو داشته باشد زکاة بر او واجب نمیشود.

رسیدن محصول در هر سال بحد نصاب یکی از شرایط وجوب زکاة در حبوبات است بنابراین اگر مالکی در امسال صد کیلو از گندم محصول پارسال برایش مانده باشد و امسال هم پانصد کیلو محصول داشته باشد زکاة بر او واجب نیست.

۳ـ مهریّه زن مادامی که بر ذمهٔ شوهر قرض است ادای زکاة بر هیچکدام فرض نیست پس از پرداخت شوهر و دریافت زن زکاة سالهای گذشته بعهدهٔ زن خواهد بود و لذا مطابق مقرّرات شرع انور صداقهائی که بر ذمّهٔ شوهران بصورت وام می‌ماند پس از چند سال قسمت عمدهٔ آن حق مستحقین میشود بهمین جهة بعضی از خانواده‌ها صداق را در موقع عقد به مس یا اموال غیرمنقول و مستغلات تبدیل می‌کنند که زکاة بآن تعلّق نگیرد.

۴ـ هرگاه کسی از دیگری پولی قرض کند و تا آخر سال آنرا مصرف

ننماید و یا قسمتی را مصرف کرده و مبلغی از آن که در حدّ نصاب باشد باقی بماند باید زکاة آنرا بدهد و هر وقت قرضش را ادا کرد ادای زکاة بر دائن است نسبت به تمام دین. اگر شخصی مبلغی را قرض بدهد و چند سال این مبلغ بر ذمّهٔ بدهکار باقی باشد زکاة تمام سنوات بر طلبکار واجب است و موعد تا دیهٔ زکاة این وام نسبت به چند سالی که در نزد بدهکار بوده هنگامی است که دَیْن وصول شود بمحض وصول دَیْن دائن باید زکاة تمام سالهای گذشته را حساب کند و بپردازد.

۵ـ اگر در محل اقامت زکاةدهنده چند صنف از مستحقین و از هر صنف چند نفر موجود باشد باید زکاة را بهمه داد والاّ به سه نفر از یک صنف والاّ بیک نفر از یکی از اصناف هشتگانه.

زکاةدهنده در موقع پرداخت باید نیّت را در دل بگذراند و نیز به مستحق بگوید این نقد یا این جنس را بابت زکاة شرعی بتو میدهم نقل زکاة از اقامتگاه صاحب مال بجای دیگر در نزد شافعی جائز نیست مگر اینکه در اقامتگاهش مستّحقی موجود نباشد و یا مجتهدین دیگر را در این امر تقلید نماید.

تبصره: زکاة گیرنده نباید از افرادی باشد که نفقه‌اش بر زکاةدهنده واجب است.

پایان

در شهر رجب ۱۳۹۲ تحریر شد.

اللّهمّ صلّ علی محّمد و علی آل محّمد
والحمد للّه ربّ العالمین

فهرست مندرجات:

روزه

زکات

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ اَنْتَ سَمِیعُ الْعَلِیمُ﴾

پروردگارا بپذیر از ما (کارهای نیک و راز و نیازهای دل شب و عبادتهای قلب روز) براستی تو شنوایی و دانایی.

سوره بقره آیه ۱۲۷